



شعله جاوید

ارگان مرکزی

حزب کمونیست (مانوئیست)
افغانستان

جریده ((شعله جاوید)) ارگان مرکزی
حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان
است که عمدتاً در خدمت تدارک،
برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی
مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی
جنگ خلق) قرار دارد.
اساسنامه
حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان

شماره مسلسل پنجم دوره سوم جدي 1383 (جنوري 2005)

<p>" جهاد علیه مواد مخدر " !! " وزارت مبارزه علیه مواد مخدر " صفحة 26</p>	<p>امپریالیزم امریکا استبداد طالبان و " دموکراسی " رژیم دست نشانده امپریالیست های امریکایی برای تجهیز و سازماندهی نیروهای ارتجاعی اسلامی ، در جنگ علیه سوسیال امپریالیست های شوروی و مزدوران شان در افغانستان ، میلیارد ها دالر به مصرف رساندند تا مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و دست نشانندگان شان را بخود وابسته سازند . صفحة 1</p>
<p>تظاهرات وسیع علیه قوای اشغالگر در ننگرهار صفحة 38</p>	
<p>تظاهرات محصلین پوهنتون کابل صفحة 41</p>	
<p>درود سرخ به تأسیس حزب کمونیست افغانستان (مانوئیست)</p>	
<p>جلسات عمومی واحد های تشکیلاتی حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان صفحة 9</p>	
<p>انتخابات یا تقلبات ؟ صفحة 12</p>	

امپریالیزم امریکا استبداد طالبان

و

"دموکراسی" رژیم دست نشانده

امپریالیست های امریکایی برای تجهیز و سازماندهی نیروهای ارتجاعی اسلامی، در جنگ علیه سوسیال امپریالیست های شوروی و مزدوران شان در افغانستان، میلیارد ها دالر به مصرف رساندند تا مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و دست نشانندگان شان را بخود وابسته سازند. پس از آنکه اشغالگران از افغانستان بیرون رفتند و پس از آنکه رژیم پوشالی نجیب با فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی از هم پاشید و قدرت به نیروهای ارتجاعی اسلامی (جهادی ها) انتقال یافت، امپریالیست های امریکایی در میان "جهادی ها" دست به انتخاب زد و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و "شورای هماهنگی اسلامی" تحت رهبری اش را برگزید. دلیل آن روشن بود: جناح مقابل حزب اسلامی یعنی جناح تحت رهبری "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار"، به امپریالیست های روسی، نسبت به امپریالیست های امریکایی، نزدیکتر بودند.

جنگ های خونینی که میان دو جناح ارتجاعی اسلامی وابسته به امپریالیست های امریکایی و روسی برای چند سال بر افغانستان مخرابه و مردمان بخت و خون نشسته آن تحمل گردید، کشور ویرانه را بیشتر از پیش ویران ساخت و بربادی مردمان آنرا تداوم بخشید. در این سال ها نه تنها امپریالیست های امریکایی و متحدین شان و همچنان امپریالیست روسی و همربانان شان، افغانستان را فراموش نکرده بودند، بلکه با توجه و دقت تمام جنگ ارتجاعی خونین میان جناح های وابسته بخود در "حاکمیت اسلامی" را در جهت تامین منافع شان مشتعل کرده و به پیش هدایت می کردند.

مادامی که جناح عمدتا امریکایی " شورای هماهنگی " نتوانست کاری از پیش ببرد و مسلم شد که حزب اسلامی حکمتیار و متحدینش در حال شکست هستند ، جناح امپریالیستی و ارتجاعی خارجی تحت رهبری امپریالیست های امریکایی دست به مانور زده و با سازماندهی نیروی ارتجاعی اسلامی دیگری بنام طالبان و اعزام آنها به افغانستان ، خواست تا ابتکار عمل در افغانستان را بدست خود بگیرد . طالبان با حمایت های مستقیم و غیر مستقیم جناح امپریالیستی و ارتجاعی تحت رهبری امپریالیست های امریکایی ، جنگ های ویرانکن چند ساله را در افغانستان به پیش برده و در ظرف تقریبا هفت سال از بازارک سرحدی سپین بولدک به نزدیکی های بدخشان رسیدند و تقریبا 90 % سر زمین کشور را تحت تصرف گرفتند . در این سالها بنیاد گرایی شدید اسلامی و سیاست های ارتجاعی دد منشانه طالبان ، منجمله شوونیزم غلیظ ملیتی و شوونیزم خشن جنسی آنها ، مورد حمایت های مادی و معنوی امپریالیست های امریکایی و متحدین امپریالیست و دنباله روان مرتجع خارجی آنها قرار داشت .

در اواخر قرن بیست و شروع قرن بیست و یک ، امپریالیست های امریکایی ، عمیقا و وسیعا به سازماندهی سیاست خارجی شان بر محور مداخلات مستقیم و لشکرکشی های اشغالگرانه دست زدند . در چنین حالتی آنها دریافتند که گرچه طالبان در آخرین مراحل " فتح " سرتاسری افغانستان قرار دارند ، اما این کشور نه تنها نتوانسته حیثیت معبر مطمئن دستیابی به منابع نفت و گاز آسیای میانه را برای شان کسب کند ، بلکه بد تر از آن و بیشتر از پیش ، به مانعی بر سر تحقق این هدف مبدل گردیده است . آنها متوجه شدند که حاکمیت طالبان در افغانستان ، کشور های آسیای میانه را مجددا بطرف روسها می راند و حتی زمینه های گسترش بیشتر نفوذ چین را در این منطقه فراهم می آورد . این بود که دست پرورده دلخواه دیروزی یکبار راکت باران شد و بار دیگر مورد حمله مرگبار قرار گرفت . اگر حملات خونین به سفارتخانه های امریکا در شرق افریقا توانست بهانه راکت کوبی قرار گیرد ، حادثه خونین و سهمگین یازده سپتامبر 2001 که مستقیما در داخل

سر زمین امریکا بوقوع پیوست ، به طریق اولی توانست به مثابه محمل " مناسب " برای لشکر کشی سنگین و دهشت افگانه امپریالیستی ، مورد استفاده قرار گیرد .

تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور ، تحت پوشش " مبارزه با تروریسم " القاعده و طالبان صورت گرفت . دهشت افگنی تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی ، یکبار دیگر مردمان ما را بخاک و خون کشید و سرزمین ویرانه ما را ویرانه تر ساخت . رژیم طالبان سقوط داده شد و بار دیگر نوکران رانده شده مورد نوازش قرار گرفتند . جنگ سالاران " جهادی " میداندار سیاست خابنانه ملی در کشور شدند و " جهادی " تربیت شده توسط استخبارات و خریده شده توسط " کمپنی " ایالات متحده امریکا در راس آنها قرار گرفت و رژیم دست نشانده ای از نوع " سلطنت " شاه شجاع و " جمهوریت " بېرک کارمل در کابل به کار گمارده شد .

امپریالیست های امریکایی در راس تمامی متجاوزین و اشغالگران امپریالیست دیگر ، در طول سه سال گذشته ، شکلهی و پرورش این رژیم دست نشانده و خائن و تحمیل آن بر مردمان ما را ادامه داده اند و نام آنرا دموکراسی و مردم سالاری گذاشته اند .

اما ماهیت خائنانه و چهره فریبنده این دموکراسی و مردم سالاری دروغین نه تنها در جریان نمایشات مسخره و مسخ شده تاریخی لویه جرگه ها ، تصویب قانون اساسی ارتجاعی و تعیین نظام جمهوری اسلامی برای افغانستان ، خود را نشان داده بود ، بلکه در صحنه سازی انتخاباتی برای تعیین به اصطلاح رئیس جمهور رژیم دست نشانده نیز به روشنی عیان گردید .

قوای یکصد هزار نفری متجاوزین و اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی ، مجهز به مدرن ترین تجهیزات هوایی و زمینی و وسایل کنترل نظامی ، بسیج شدند تا امنیت این انتخابات را تامین کنند . تنها مصارف اداری این " انتخابات " که تماماً توسط اشغالگران امپریالیست پرداخت شد ، در حدود دو صد میلیون دالر گردید . صد ها نشریه ، رادیو ، تلویزیون و سایت انترنیتی امپریالیستی و ارتجاعی در يك کمپاین سنگین چند ماهه در جریان

این انتخابات و در جریان نامنویسی برای آن ، این صحنه سازی اشغالگرانه امپریالیستی را آرایش کردند تا بتوانند بخوبی به خورد مردم بدهند . چندین چهره ارتجاعی در این بازی دروغین به میدان آمدند تا با بازی کردن نقش انتخاباتی در مقابل کرزی ، احساسات ملیتی غیر پشتون ها را در جهت شرکت در این نمایش ، بر انگیزانند و در عین حال به او نیز فرصت دهند که با استفاده از این وضعیت ، به تحریکات مستقیم و غیر مستقیم شوونیستی در میان پشتون ها بپردازد و رای آنها را برای خود جلب نماید .

آخوند های تسلیم طلب و خائن ، فتوا پشت فتوا صادر کردند تا صواب دنیوی و اخروی شرکت در این " بیعت عام " را ثابت سازند . روشنفکران تسلیم طلب و خائن ، تحلیل پشت تحلیل پیشکش کردند تا اساسات " علمی " این " مردم سالاری " و ضرورت تاریخی این حرکت " ترقیخواهانه " را توضیح و تشریح کنند . ده ها حزب سیاسی تسلیم طلب و وطنفروش پا به عرصه وجود گذاشته و به سختی کوشیدند که هم از " مزایای " این " دموکراسی " استفاده کنند و هم این " مزایا " را به توده ها پیشکش کنند . قوت های بروکراتیک چند هزار موسسه دولتی و " غیر دولتی " همه بسیج شدند تا به طرق و اشکال گوناگون ، برگزاری موفقانه نمایش یقینی شود . در جریان " انتخابات " و در جریان توزیع " کارت های انتخاباتی " تقلبات وسیعی صورت گرفت تا بتوانند میزان شرکت مردم در این بازی را در حد قابل قبولی نشان دهند . این تقلبات آنچنان وسیع و گسترده بود که خود کاندیدا ها بار بار با هم در افتادند و رسوایی های تقلب کارانه همدیگر را افشا کردند ، آنچنانکه کاندیدا های مخالف نه تنها در جریان توزیع کارت های انتخاباتی بلکه در روز برگزاری انتخابات هیاهوی تحریم براه انداختند و اعلام کردند که نتایج انتخابات را نخواهند پذیرفت . آنها ادعا کردند که تنها در ولایت قندهار به تعداد سیصد هزار کارت بدون رای دهنده به نفع کرزی در صندوق ها انداخته شده است .

اما با وجود این همه تجهیز و بسیج و محکم کاری و تقلب ، صرفا توانستند اعلان کنند که هشت میلیون افغانستانی در انتخابات

ریاست جمهوری سهم گرفته اند . این رقم حتی در صورت واقعی بودن صرفاً پنجاه فیصد از مجموع پانزده یا شانزده میلیون نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات را دربر می گرفت . اما رقم واقعی ، طبق محاسبات ارائه شده توسط بعضی از کاندیداها ، بیشتر از پنج و نیم و حد اکثر شش میلیون نبود ، یعنی تقریباً در حدود چهل فیصد مجموع واجدین شرایط شرکت در انتخابات . اعلام کردند که حامد کرزی در حدود پنجاه و پنج فیصد مجموع آراء ریخته شده به صندوق ها را بدست آورده است . این رقم حتی در صورتی که واقعیت داشته باشد ، صرفاً کمی بیشتر از بیست فیصد مجموعه آراء افراد دارای حق رای را در بر می گیرد . اینک او با تکیه بر قوت های مهیب و پول هنگفت اشغالگران ، گویا بیست فیصد مجموعه آراء افغانستانی ها را بدست آورده و رئیس جمهور منتخب این کشور انگاشته می شود !!

میزان عدم شرکت مردم در انتخابات سرکاری سرکار دست نشانده ، وسیع بود . اکثریت زحمتکشان و زنان کشور در این انتخابات شرکت نکردند و نمی توانستند شرکت کنند . در مناطق پشتون نشین ، اکثریت مردان نیز در انتخابات سهم نگرفتند . بطور بسیار واضح و روشن ، اکثریت مردم افغانستان این انتخابات را از خود ندانسته و در آن شرکت نکردند .

اینک اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان حقیر شان برای برگزاری انتخابات پارلمانی آمادگی می گیرند . تقریباً یقینی است که آنها نخواهند توانست ، و نمی خواهند ، آنرا در وقت تعیین شده قبلی برگزار کنند . یکی از عوامل مهم این تعویق ، رقابت شدید بین دو جناح امپریالیستی – ارتجاعی در درون حاکمیت دست نشانده است . جناح خاص امریکایی یعنی جناح " کمپنی ها " از طریق به تعویق انداختن انتخابات پارلمانی می خواهد وقت بیشتری برای تقویت خود در این انتخابات بخرد . از این طریق جناح مذکور خواهد توانست بیشتر از پیش طرفداران خود را سازماندهی کند و کسان بیشتری از جناح مقابل را جذب کند . اما جناح مقابل آنها که می توان گفت عمدتاً جناح مربوط به

امپریالیست های روسی و متحدین آنها است و بیشتر از " جنگ سالاران جهادی " تشکیل یافته است ، با این امر مخالف است و میخوهد انتخابات پارلمانی در همان موقع تعیین شده قبلی بر گزار گردد . این جناح امید وار است که به این طریق خواهد توانست موقعیت نسبتا مستحکمی در پارلمان آینده بدست آورد .

گرچه تبنایی و سازش میان این دو جناح امپریالیستی - ارتجاعی از همان جلسه بن جنبه عمده مناسبات میان آنها را ساخت و تا کنون نیز می سازد ، اما در طول مدت سه سال گذشته رقابت میان این دو جناح امپریالیستی - ارتجاعی نیز ادامه یافته است . آنها در عین حالیکه در پیشبرد بازی فریبنده و دروغین انتخاباتی منافع مشترک داشته و با هم متحد هستند ، در متن این تبنایی و سازش رقابت های شان را هم پیش می برند .

اما حساب توده های مردم و منافع واقعی آنها از حساب تمامی امپریالیست ها و مرتجعین جدا است . توده های مردم فقط و فقط با مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع و در حال حاضر عمدتا با مبارزه و مقاومت علیه امپریالیست های اشغالگر و خائنین ملی دست نشانده شان ، خواهند توانست به منافع اساسی شان دست یابند . در حال حاضر ، تحریم بازی های دروغین انتخاباتی امپریالیست ها و مرتجعین در افغانستان ، جزء مهمی از مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان خائن شان و جزء مهمی از مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع در کل است .

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ، انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده را تحریم کرد و در حد توان برای تحقق عملی آن کوشید . ما جدا آرزو داریم که در امر تحریم انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده مبارزات جدی تر و فعال تری داشته باشیم .

ما با درک این ضرورت ، تمامی حلقات و شخصیت های انقلابی ، ملی و دموکرات در داخل و خارج کشور را فرا می خوانیم تا دست در دست هم داده و مشترکا برای ایجاد و پیشبرد یک حرکت سیاسی متحدانه و گسترده علیه بازی انتخاباتی پارلمانی

اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان خائن شان ، مبارزه
نمائیم .

مرگ بر اشغالگران امپریالیست !

مرگ بر خائنین ملی دست نشانده !

مرگ بر انتخابات پارلمانی رژیم پושالی !

ایمیل آدرس شعله جاوید:

sholajawid2@hotmail.com

جلسات عمومی واحد های تشکیلاتی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان

در ماده هفدهم اساسنامه حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان گفته شده است : " جلسه عمومی منطقوی بعد از کنگره سراسری فرا خوانده می شود تا منطبق با فیصله ها و رهنمود های کنگره :
الف : رهنمود های مهم جهت رهبری فعالیت های حزب در منطقه و محلات مربوطه را تعیین و تصویب نماید .

ب : کمیته منطقوی را انتخاب کند . این کمیته در میان دو جلسه عمومی منطقوی فعالیت های حزب در منطقه را تحت رهبری کمیته مرکزی , هدایت می نماید . منشی کمیته منطقوی توسط کمیته منطقوی تعیین میگردد .

ج : فیصله ها و رهنمود های جلسه عمومی منطقوی بعد از تأیید کمیته مرکزی رسمیت می یابد .
منطبق با این حکم اساسنامه حزب , بعد از تدویر کنگره جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان و تأمین وحدت این جنبش در حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان , تا حال جلسات عمومی چندین

واحد تشکیلاتی حزب موفقانه برگزار گردیده اند. اخبار مربوط به برگزاری جلسات عمومی چهار واحد تشکیلاتی حزبی در شماره دوم شعله جاوید ارائه گردید. اینک خبر مربوط به برگزاری جلسه عمومی یک واحد تشکیلاتی دیگر حزبی را در این شماره شعله جاوید ارائه می‌نمائیم:

جلسه عمومی واحد تشکیلاتی شماره 51

قبل از برگزاری جلسه عمومی واحد تشکیلاتی شماره 51 حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان، جلسات متعددی در طول چند ماه میان رفقای شامل در این واحد ادامه داشته است. از زمان برگزاری کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان و تأمین وحدت مشمولین کنگره در حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان تا ماه میزان 1383 (اکتوبر 2004)، رفقای مربوط به این واحد، اسناد اساسی تصویب شده در کنگره (برنامه و اساسنامه حزب، گزارش به کنگره، قطعنامه کنگره، پیام‌های جوابیه به کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و حزب کمونیست ایران (م ل م) - به شمول خود آن پیام‌ها - و همچنان پیام به حزب کمونیست نیپال ((مائونیست)) را مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار داده بودند. همچنان این رفقا شماره‌های اول، دوم، سوم و چهارم شعله جاوید دوره سوم (ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان) را مطالعه کرده و به ارزیابی گرفته بودند. در هر یک از این جلسات، در مورد پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان، تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان و تأمین وحدت مشمولین کنگره در حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان گزارش داده شده و در مورد اسناد اساسی تصویب شده در کنگره توضیحات لازم ارائه می‌گردید. سلسله این جلسات و جرو بحث‌ها تا ماه میزان 1383 (اکتوبر 2004) ادامه یافت. در نتیجه، پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان، کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان و تشکیل حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان مورد تأیید و حمایت تمامی رفقای شامل در واحد حزبی شماره 51 قرار گرفته و همه رفقا

آمادگی شان را برای رزمیدن در چوکات تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اعلام کردند . جلسه عمومی واحد تشکیلاتی شماره 51 , در يك نشست موجز و قاطع فیصله های فوق را مورد تأیید و تصویب قرار داده و طی نامه ای به اطلاع رهبری حزب رساند . جلسه عمومی واحد تشکیلاتی شماره 51 دارای خصوصیت ویژه ای است . این جلسه , اولین جلسه عمومی يك واحد حزبی در کشور های غربی است . تدویر این جلسه وضعیت نسبتاً غیر فعال واحد های تشکیلاتی حزب در آن دیار را تغییر داده و یقیناً جلسات عمومی سائر واحد های آن مناطق را بدنبال خواهد داشت .

ایمیل آدرس شعله جاوید:

sholajawid2@hotmail.com

انتخابات یا تقلبات ؟

قدر مسلم است که انتخابات ریاست جمهوری یا پارلمانی در يك کشور مستعمره - نیمه فئودال که قوت های اشغالگر امپریالیستی سرنوشت ملك و مردم را در دست داشته , کشور فاقد استقلال و مردمان آن فاقد آزادی و حق تعیین سرنوشت هستند , يك امر پوچ و بی معنی است . چنین انتخاباتی نه تنها با معیار های انقلابی و منافع علیای توده های مردم یعنی معیار های دموکراتیک نوین خوانایی ندارد , بلکه با معیار های بورژوا دموکراتیک کهن و حتی با معیار های دموکراسی سر و دم بریده در کشور های نیمه مستعمره - نیمه فئودال نیز نمی تواند انطباق داشته باشد . چنین انتخاباتی حتی پرده ساتری بر استبداد حاکم نیمه فئودالی و سلطه

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیمه مستعمراتی امپریالیزم نیز نمی تواند تلقی گردد، بلکه صریح و روشن يك امر پوچ و بی معنی و يك مضحکه رسوا و فاقد حیثیت است.

انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده در افغانستان يك چنین نمایش پوچ و بی معنی و يك چنین مضحکه رسوا و فاقد حیثیت بود و نمی توانست غیر از این باشد. یکی از جوانب مهم این رسوایی و بی حیثیتی، تقلبات بی پرده و وسیعی بود که در جریان این انتخابات و قبل از آن در جریان توزیع کارت های انتخاباتی صورت گرفت. به همین جهت عبارت " انتخابات یا تقلبات " تقریباً زبانه زد عام شده بود. در سطور ذیل همین موضوع را در هر دو مرحله متذکره مختصراً مورد دقت و ارزیابی قرار می دهیم:

تقلبات در جریان توزیع کارت های انتخاباتی

1 - محاسبه مجموع واجدین شرایط شرکت در انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده بر مبنای احصائیه نفوس سال 1358 (1979) رژیم کودتای هفت ثور صورت گرفت. در این احصائیه گیری، نفوس افغانستان شانزده میلیون (16000000) نفر تخمین زده شده بود. با یک محاسبه کاملاً تقریبی تقلبکارانه، نفوس فعلی داخل کشور را در حدود بیست میلیون (20000000) نفر در نظر گرفتند، به عبارت دیگر، یک افزایش تقریباً بیست و پنج فیصده (25 %) در طی بیست و پنج سال گذشته. این محاسبه تقلبکارانه بر مبنای این ادعای دروغین استوار بود که گویا با توجه به میزان بسیار بالای تلفات جنگ در طول بیست و پنج (25) سال گذشته و همچنان آوارگی چند میلیون پناهنده به خارج از کشور، نفوس فعلی داخل کشور، صرفاً چهار میلیون (4000000) نفر نسبت به نفوس سال 1358 (1979) افزایش یافته است. بر این اساس مجموع افراد دارای سن هجده سال و بالاتر از آن، یعنی واجدین شرایط شرکت در انتخابات را در داخل کشور، مجموعاً ده میلیون (10000000) نفر اعلام کردند. طبق این محاسبه بود که مقامات

رژیم دست نشانده و دست اندر کاران ((سازمان ملل متحد)) در افغانستان ، توزیع ده میلیون (10000000) کارت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده را ، به معنی مثبت نام شدن مجموع واجدین شرایط شرکت در انتخابات اعلام کردند و ادعا نمودند که مردم افغانستان ، صد در صد (100 %) آماده شرکت در انتخابات هستند . دروغین بودن این ادعای متقلبانه کاملاً آفتابی و آشکار بود ، ولی حتی سرمنشی ((سازمان ملل متحد)) آنرا تکرار کرد . فرض کنیم احصائیه سال 1358 (1979) رژیم کودتای هفت ثور ، رویهمرفته یک احصائیه تقریباً درست باشد . در طی بیست و پنج سال ، نفوس فعلی افغانستان ، بدون محاسبه تلفات جنگ و پناهندگان به خارج از کشور ، رویهمرفته دو برابر شده و تقریباً به سی و دو میلیون نفر می رسد . این محاسبه تقریبی متناسب است با افزایش نفوس دو کشور همسایه یعنی ایران و پاکستان در طی بیست و پنج سال گذشته . نفوس ایران در سال های 1358 و 1359 (1979 و 1980) سی و پنج میلیون (35000000) نفر محاسبه می گردید . نفوس امروزی ایران در حدود هفتاد میلیون (70000000) نفر دانسته می شود . نفوس پاکستان در سال های 1358 و 1359 (1379 و 1380) ، هفتاد میلیون (70000000) نفر حساب می شد . نفوس امروزی پاکستان در حدود یکصد و چهل میلیون (140000000) نفر محاسبه می گردد . به عبارت دیگر ، نفوس هر دو کشور همسایه در طی بیست و پنج سال گذشته رویهمرفته دو برابر گردیده است . تلفات مستقیم جنگ در طی این سال ها تقریباً دو و نیم میلیون (2500000) نفر بوده است . یک و نیم میلیون (1500000) نفر تلفات مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی ، نیم میلیون (500000) نفر تلفات رژیم مزدور و دست نشانده " شوروی " و نیم میلیون (500000) نفر تلفات خانه جنگی های ارتجاعی دوره جهادی ها و طالبان و دوره بعد از تجاوز امپریالیستی امریکا و متحدینش . فرض کنیم که تلفات غیر مستقیم ناشی از شرایط جنگ نیز یک میلیون (1000000) نفر بوده باشد . تعداد پناهندگان به خارج از کشور ، فعلاً

بصورت تقریبی به سه و نیم (3500000) میلیون نفر می رسد . سه میلیون (3000000) نفر در پاکستان و ایران و رویهمرفته پنجمصد هزار (500000) نفر در سایر کشورها . اگر این هفت میلیون (7000000) را از مجموع سی و دو (32000000) میلیون کم نمایم ، نفوس فعلی افغانستان در داخل کشور به بیست و پنج میلیون نفر می رسد . به این ترتیب نفوس فعلی داخل کشور تقریباً نه میلیون (9000000) نفر بیشتر از نفوس سال 1358 (1979) است و نه صرفاً چهار میلیون بیشتر از آن . درینجا با یک تقلب محاسباتی پنج میلیونی در رابطه با نفوس داخل کشور مواجه هستیم . فرض کنیم نصف مجموع نفوس داخل کشور واجد شرایط شرکت در انتخابات باشند . مجموعه این تعداد به دوازده و نیم میلیون (12500000) نفر می رسد و نه به ده میلیون نفر . درینجا با یک تقلب محاسباتی دو و نیم میلیونی (2500000) مواجه هستیم . باز هم فرض کنیم تعداد افراد شرکت کننده در پروسه ثبت نام و اخذ کارت انتخاباتی واقعا ده میلیون نفر بوده باشند ، این رقم هشتاد در صد مجموع واجدین شرایط شرکت در انتخابات را تشکیل می دهد و نه صد در صد آنها را . درینجا با یک تقلب محاسباتی بیست در صدی (20 %) مواجه هستیم .

2 - اما تعداد واقعی افراد ثبت شده در لیست انتخابات و کارت های توزیع شده نیز خیلی کمتر از ده میلیون (10000000) نفر بوده است . درینجا می توان بصورت مشخص چند مسئله را مورد دقت قرار داد :

الف -- در طی چند هفته بعد از شروع ثبت نام و توزیع کارت های انتخاباتی ، تعداد مجموعی افراد ثبت شده ، سه و نیم میلیون (3500000) نفر اعلام گردید . بعد در طی صرفاً چند روز ، تعداد آنها را به هشت میلیون (8000000) و بالاخره به ده میلیون (10000000) بالا بردند و اعلام کردند که ثبت نام و توزیع کارت های انتخاباتی صد در صد (100 %) موفقانه به پیش رفته است .

ب -- شرکت افراد در پروسه ثبت نام و اخذ کارت های انتخاباتی در مناطق پشتون نشین کشور ، بسیار ضعیف بود و در جاهای معینی از این مناطق ، این پروسه اصلا براف نیفتاد . این پروسه رویهمرفته در ولایات ننگرهار و قندهار نسبت به سایر مناطق پشتون نشین بهتر پیش رفت ، ولی حتی در این دو ولایت نیز اکثریت قاطع اهالی در آن شرکت نکردند . همین موضوع باعث تشویق کاندیداهایی مثل قانونی ، محقق و دوستم گردید و امید توهم آمیز آنها و یا حد اقل طرفداران شان را در جهت کسب پیروزی در انتخابات دامن زد . دوستم صریحا این موضوع را مطرح کرد که چون پشتون ها کمتر ثبت نام کرده اند ، چانس پیروزی کرزی در انتخابات بسیار ضعیف است . در منطقه پشتون نشین ولایت غزنی این پروسه آنچنان ضعیف بود که در جریان آن ، والی غزنی مردم را تهدید کرد که برای وادار کردن شان برای شرکت در این پروسه ، از قوای امریکایی برای عملیات دعوت به عمل خواهد آورد . این تهدید نیز نتوانست چندان موثر واقع شود . در قریه ای بنام ((اسپند ده)) که تقریبا یک هزار نفر نفوس دارد ، تا روز های آخری پروسه ثبت نام ، صرفا دو نفر کارت انتخاباتی گرفته بودند .

ج -- در تمامی مناطق کشور ، تعداد زیادی از طرفداران کرزی و همچنان طرفداران قانونی ، محقق و دوستم ، بیشتر از یک کارت گرفتند . طرفداران کرزی و سه کاندیدای متذکره ، متقابلا همدیگر را از این بابت متهم می کردند ، در حالیکه همه شان به این تقلب دست زده بودند . کاندیداهای دیگری مثل عبدالستار سیرت و سید اسحاق گیلانی علنا در سخنرانی ها و مصاحبه های شان ، مداوما اعلام می کردند که تعداد واقعی کارت های توزیع شده ، ده میلیون و یا بیشتر از آن نیست و در این مورد تقلبات وسیعی صورت گرفته است . سید اسحاق گیلانی در یکی از مصاحبه هایش حتی آمار و ارقام ارائه کرد و اعلام نمود که به نظر وی رقم واقعی کارت های توزیع شده صرفا می تواند کمی بیشتر از پنج میلیون باشد .

د -- مراجع معلوم الحال رژیم دست نشانده در جریان توزیع کارت های انتخاباتی وسیعا تبلیغات می کردند که کارت های انتخاباتی به قیمت های گزاف خریداری می گردد تا افراد بیشتری کارت بگیرند . تحت تاثیر این تبلیغات ، يك تعداد افراد به تصور اینکه کارت های انتخاباتی را می توان به صد دالر و حتی دو صد دالر به فروش رساند ، بیشتر از يك کارت گرفته بودند . این افراد بعد از پایان یافتن پروسه ثبت نام ، در تلاش بودند که کارت های اضافی شان را بالای دیگران به فروش رسانند .

ه -- پس از آنکه اعلام شد که با توزیع ده میلیون (10000000) کارت انتخاباتی ، صد در صد (100 %) واجدین شرایط شرکت در انتخابات ، در پروسه ثبت نام سهم گرفته و این پروسه کاملا موفقانه به پیش رفته است ، توزیع کارت های انتخاباتی در بعضی مناطق همچنان ادامه یافت . بعد از مدتی اعلام کردند که تعداد مجموعی کارت های توزیع شده به ده و نیم میلیون (10500000) رسیده است و به این ترتیب شرکت افراد در پروسه ثبت نام را به یکصد و پنج در صد (105 %) بالا بردند !!

و - فعلا بیشتر از نصف نفوس افغانستان را زنان تشکیل می دهند . معمولا گفته میشود که پنجاه و دو در صد (52 %) نفوس افغانستان زن و چهل و هشت در صد (48 %) آن مرد هستند . قاعدتا این تناسب میان زنان و مردان واجد شرایط شرکت در انتخابات نیز باید برقرار باشد . خود مقامات رژیم دست نشانده و ((یونی ما)) رسما اعلام کرده اند که شرکت زنان در پروسه ثبت نام ، چهل و دو در صد (42 %) و از مردان پنجاه و هشت در صد (58 %) بوده است . فرض کنیم چهار میلیون و هشت صد هزار مرد واجد شرایط شرکت در انتخابات (طبق محاسبات رژیم دست نشانده) صد در صد کارت انتخاباتی گرفته باشند . چه تعدادی از پنج میلیون و دو صد هزار (5200000) زن (باز هم طبق محاسبات رژیم دست نشانده) باید کارت انتخاباتی گرفته باشند که چهل و دو در صد (42 %) کل اخذ کنندگان کارت های انتخاباتی را تشکیل دهند ؟ این

تعداد سه میلیون و یکصد و سی هزار (3130000) است که در يك نسبت با چهار میلیون و هشت صد هزار (4800000) برابر مي شود با نسبت چهل و دو (42) بر پنجاو هشت . از این قرار باید مجموعاً هفت میلیون و نه صد و سی هزار (9730000) کارت انتخاباتی توزیع شده باشد که مجموعاً تقریباً هفتاد و نه صد کل ده میلیون (10000000) را در بر مي گیرد و نه صد در صد آنها را . درینجا حتی طبق محاسبات خود رژیم دست نشانده ، با يك تقلب محاسباتی بیست و يك در صدی (21 %) مواجه هستیم .

ز -- در جریان توزیع کارت های انتخاباتی ، صرفاً ادعای افراد مبنی بر افغانستانی بودن کفایت میکرد و ارائه سند تابعیت ضروری دانسته نمی شد . مطابق به قانون انتخابات فقط در صورتی که توزیع کنندگان کارت بالای کسی شک می کردند ، می توانستند سند تابعیت و یا تصدیق اهالی را از فرد مورد نظر مطالبه نمایند . اما در عمل کمتر چنین موردی اتفاق افتاد . از آنجائیکه اکثریت قریب به اتفاق مراکز ثبت نام و توزیع کارت ، بافت محلی داشتند ، تقریباً بصورت کامل به یکی از کاندیداهای اصلی (کرزی ، قانونی ، محقق و دوستم) مرتبط بودند و همه کارمندان شان هواداران یکی از این کاندیداها را تشکیل می دادند . این افراد به هر تلاشی دست می زدند تا کارت های بیشتری برای طرفداران کاندیداهای مورد نظر شان توزیع نمایند . بطور مشخص طرفداران کرزی برای تعداد زیادی از پشتون های قبایلی ماوراء خط دیورند ، کارت توزیع کردند . همچنان طرفداران محقق در میان تعدادی از هزاره های پاکستانی که در کابل و بعضی از نقاط هزاره جات رفت و آمد دارند و یا به کار هایی اشتغال دارند کارت های انتخاباتی توزیع نمودند .

ح -- حد اقل سن شرکت در انتخابات و در نتیجه حد اقل سن برای گرفتن کارت انتخاباتی ، هجده (18) سال تعیین شده بود . اما در عمل تعداد زیادی از جوانان پائین تر از هجده سال نیز کارت گرفتند . در مواردی بصورت عمدی به این جوانان کم سن و سال کارت داده می شد و در مواردی تشخیص دقیق سن و سال

ممکن نبود. مثلاً اگر یک جوان شانزده یا هفده ساله ادعا می کرد که هجده ساله است، معمولاً ادعایش رد نمی شد، زیرا که هیچگونه مدرکی برای رد ادعایش مطرح شده نمی توانست.

ط -- در واقع برنامه توزیع کارت های انتخاباتی برای شرکت افراد در انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده برای آن رویدست گرفته شده بود که راه برای تقلبات وسیع در لیست انتخاباتی باز باشد. اگر بجای توزیع کارت های انتخاباتی، توزیع تذکره نفوس را در نظر می گرفتند و تطبیق می کردند، هم یک مشکل فعلی که عبارت از فقدان سند تابعیت در نزد اکثریت قریب به اتفاق اهالی است، حل می شد، هم زمینه خوبی برای احصائیه گیری مجموع نفوس کشور فراهم می گردید و هم راه تقلبات در لیست انتخاباتی تا حد معینی بسته می شد. اما بخاطری که راه تقلبات وسیع باز باشد، از خیر دو امتیاز دیگر توزیع تذکره نفوس صرفنظر کردند. سازماندهی وسیع و مصارف هنگفتی که برای توزیع کارت های انتخاباتی در نظر گرفته بودند، می توانست بخوبی پروسه توزیع تذکره نفوس را به پایه تکمیل برساند.

البته یکی از ضرورت های جدی سیاسی اشغالگران و رژیم دست نشانده، تبلیغات فریبکارانه برای به اصطلاح دموکراسی شان بود و پروسه توزیع کارت های انتخاباتی زمینه مناسبی برای تامین این ضرورت فراهم می آورد، در حالیکه توزیع تذکره نفوس نمی توانست زمینه چنین تبلیغاتی را فراهم نماید. در واقع همین موضوع بود که پروسه ثبت نام و توزیع کارت های انتخاباتی را به زمینه ای برای تشدید تصادمات نظامی مبدل کرد. پروسه توزیع تذکره نفوس، به احتمال زیاد، نمی توانست به چنین زمینه ای مبدل گردد. ولی چون زمینه ای برای تبلیغات اشغالگران و رژیم دست نشانده برای دموکراسی کذائی شان فراهم نمی آورد آنرا مورد اجرا قرار ندادند و راه پر مخاطره و پر تلفات توزیع کارت های انتخاباتی را در پیش گرفتند.

تقلبات در جریان انتخابات :

1 -- تمامی تقلباتی که در جریان توزیع کارت های انتخاباتی به عمل آورده بودند ، در جریان انتخابات مورد استفاده قرار گرفتند زیرا در جریان انتخابات آنچه از افراد مطالبه می گردید کارت انتخاباتی بود و نه تذکره تابعیت . از این جهت اگر نگوئیم که تمامی کارت های تقلبی در جریان انتخابات مورد استعمال قرار گرفتند لا اقل می توانیم بگوئیم که بخش عمده آن کارت ها مورد استفاده قرار گرفته و به صندوق ها انداخته شدند .

2 - در جریان توزیع کارت های انتخاباتی ، موضوع کارت های تقلبی کاملاً افشا شده بود . وقتی که مقامات دست اندر کار انتخابات مورد سوال قرار می گرفتند که چگونه خواهند توانست از افتادن کارت های تقلبی به صندوق های رای گیری جلوگیری نمایند ؟ آنها معمولاً موضوع استفاده از رنگ مخصوص در جریان انتخابات را پیش می کشیدند و استدلال می کردند که با نشانی شدن شصت رای دهنده توسط این رنگ که تا چند روز پاک نمی شود امکان ندارد يك فرد بتواند بیشتر از يك بار رای بدهد .

اما در جریان انتخابات موضوع استفاده از این رنگ مخصوص خود به يك مورد بسیار جدي تقلبکاري مبدل گردید و در روز انتخابات رسوایی و افتضاح بزرگ سیاسی برای اشغالگران و دست نشانندگان شان به وجود آورد . هنوز دو سه ساعتی از شروع رای دهی نگذشته بود که در چند مرکز انتخاباتی شهر کابل معلوم گردید که رنگ های مورد استفاده بسیار به سادگی پاک می شود . این موضوع فوراً به يك جنجال مطبوعاتی مبدل گردید . اعضای کمیسیون برگزاری انتخابات استدلال می کردند که يك اشتباه کوچک رخ داده و به فوریت اصلاح می شود . اما تقلبکاري در رنگ مخصوص بسیار وسیع بود و به زودي معلوم گردید که در مراکز انتخاباتی متعدد در ولایات نیز از رنگ تقلبی استفاده به عمل آمده است . ظهر روز برگزاری انتخابات ، پانزده نفر از مجموع هجده نفر کاندیدای ریاست جمهوری طی يك جلسه عاجل خواهان توقف رای دهی و لغو پروگرام انتخابات جاری شده و شرکت در انتخابات را تحریم کردند . عبدالستار سیرت سخنگوی

پانزده کاندیدا، روز انتخابات را روز سیاه اعلام کرد. به این تحریم تحت عنوان اینکه دیر وقت است و قعی گذاشته نشد و رای دهی ادامه یافت. اما در بعد از ظهر روز رای دهی نیز گزارشات متعددی از مراکز رای دهی در کابل و ولایات پخش گردید که از تقلبکاری در رنگ مخصوص خبر می داد. ولی استفاده از رنگ تقلبی منحصر به طرفداران کرزی نبود، بلکه طرفداران سائر کاندیداها نیز از آن استفاده کردند. مثلاً در مناطقی از هزاره جات و همچنان در کویته پاکستان، طرفداران محقق از رنگ تقلبی وسیعاً کار گرفتند تا افراد شان بتوانند چند بار رای بدهند. در اکثر مراکز رای دهی این مناطق صرفاً طرفداران محقق حضور داشتند و آنها به افراد اجازه می دادند و حتی آنها را تشویق می کردند که بار بار رنگ شصت شان را پاک نموده و سر از نو در رای گیری شرکت کنند!!

3 -- رای دهی دوباره و یا چند باره افراد صرفاً به استفاده از رنگ تقلبی محدود نمی گردید. قبل از آنکه روز انتخابات فرا رسد، یک نوع ماده کیمیایی مخصوص را یافته بودند که قادر بود رنگ اصلی مورد استفاده در انتخابات را نیز به آسانی پاک نماید. افراد معینی از طرفداران کاندیداهای مختلف (حد اقل چهار کاندیدای اصلی) در روز انتخابات این ماده کیمیایی را تهیه کرده و از آن برای پاک کردن شصت افراد کار می گرفتند. مثلاً افراد معینی از طرفداران محقق در کابل و کویته پاکستان این ماده مخصوص را تهیه کرده و از آن استفاده نمودند.

4 -- یکی از روش های دیگر تقلب در رای دهی این بود که یک فرد به تنهایی حتی بدون پاک کردن رنگ شصت، بار بار رای بدهد. در آن مراکز رای گیری که انحصاراً در کنترل طرفداران یکی از کاندیداها بود، از این روش آزاده کار گرفته شد. بطور مثال در یکی از نقاط هزاره جات تنها یک نفر موفق شد چند صد رای به نفع محقق در صندوق بیندازد. از این تقلب کاری وسیعاً به نفع کرزی کار گرفته شد. مثلاً در پشتون آباد و خروت آباد کویته پاکستان که تعداد اندکی از پناهندگان افغانستانی مقیم این مناطق (که اکثراً پشتون هستند) در رای گیری شرکت کردند،

صندوق های رای گیری به نفع کرزی پر شده بودند . در حالیکه طبق گفته های شاهدان عینی ، تعداد رای دهندگان در هر مرکز رای گیری به زحمت به صد نفر می رسیدند .

5 -- در تعداد زیادی از مراکز رای گیری مناطق پشتون نشین کشور یا اصلا رای دهنده ای وجود نداشت و یا تعداد آنها بسیار کم بود . معهذا از این مراکز نیز صندوق های پر شده از کارت های رای دهی به نفع کرزی را انتقال دادند . درینجا ها مستقیما کارکنان انتخابات هر صندوق را با صد ها کارت انتخاباتی مهر شده برای کرزی پر می کردند تا چانس پیروزی رئیس جمهور منتخب مردم یقینی شود !! طبق ادعای کاندیدا های دیگر و طرفداران شان تنها در ولایت قندهار حد اقل سه صد هزار (300000) کارت فاقد رای دهنده به نفع کرزی به صندوق ها انداخته شده است . طبق گفته های شاهدان عینی در آن مراکز انتخاباتی ولایت پکتیکا که حتی يك رای دهنده نیز وجود نداشت ، صندوقها با چند صد کارت رای دهی به نفع کرزی توسط کارکنان انتخابات پر شده و انتقال داده شدند . علیرغم این همه تقلبات گوناگون و وسیع بالاخره صرفا توانستند اعلام کنند که کمی بیشتر از هشت میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده اند . این تعداد بنا به محاسبات خود شان در حدود هفتاد فیصد (70 %) مجموع افراد دارای حق رای دهی را شامل می شد . اما در حقیقت این تعداد ، حتی به فرض درست بودن ، صرفا کمی بیشتر از پنجاه فیصد (50 %) مجموع افراد واجد شرایط رای دهی را در بر می گیرد . نتایج انتخابات با تاخیر اعلام گردید (چند هفته بعد از موقع تعیین شده) . در این مدت هیئت بر رسی خارجی امریکایی و اروپایی انتخابات را به اصطلاح بر رسی کرد و موارد " شکایات " را ارزیابی نمود و در نهایت اعلام کرد که انتخابات رویهمرفته آزادانه و دموکراتیک برگزار شده است . مفهوم این اعلام آن بود که امپریالیست های اشغالگر حاضر نیستند نتایج انتخابات را باطل اعلام کنند . در نتیجه کاندیداهای شاکي دهان شان را بستند و نتایج انتخابات اعلام گردید : کرزی با اخذ 54 % مجموع آراء برنده انتخابات اعلام گردید . یونس

قانونی با اخذ 16% آراء در درجه دوم، محقق با اخذ 11% آراء در درجه سوم، دوستم با اخذ 10% آراء در درجه چهارم و بقیه کاندیداها مجموعاً با اخذ 9% آراء در درجات بعدی قرار گرفتند. قانونی و محقق و دوستم آراء اعلام شده به نفع شان را دلیل نفوذ و محبوبیت توده بی شان دانسته و بر محور آن تبلیغات گسترده بی توسط طرفداران شان براه انداختند. شکی نیست که ملیت گرایی ارتجاعی تا حد معینی به نفع اینها تمام شد، اما آراء بدست آمده برای آنان به دو عامل دیگر نیز بستگی داشت: یکی تقلباتی که در جریان انتخابات و قبل از آن در جریان توزیع کارت های انتخاباتی به نفع شان به عمل آمد و دیگری تهدید و ارباب قوتهای نظامی طرفدارشان در مناطق تاجیک ها، هزاره ها و ازبک ها. مجموع آراء اعلام شده به نفع کرزی، حتی در صورت درست بودن، در واقعیت امر صرفاً کمی بیشتر از بیست فیصد (20%) (مجموع واجدین شرایط رای دهی را در بر می گیرد. این آراء با پیشبرد تقلبات وسیع در جریان انتخابات و در جریان توزیع کارت های انتخاباتی و از طریق مداخلات وسیع بروکراسی و پولیس و اردوی رژیم پوشالی سرهمبندی شد تا نوکر اصلی اشغالگران امریکایی بتواند در کسوت "رئیس جمهور منتخب مردم" باز هم بر اریکه قدرت چاکری و دست نشانگی نصب باشد و خدمت به اربابانش را و خیانت به وطن و وطندارانش را همچنان ادامه دهد..

ایجل آدرس شعله جاوید:

sholajawid2@hotmail.com

" جهاد علیه مواد مخدر " !! " وزارت مبارزه علیه مواد مخدر " !!

از همان بدو تجاوز قوت های اشغالگر امریکایی و متحدین شان بر افغانستان , اشغال این کشور و رویکار آوردن رژیم دست نشانده حامد کرزی , هم قوت های متجاوز و اشغالگر امپریالیستی و هم رژیم دست نشانده , مبارزه علیه تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان را یکی از اولویت های سیاسی و اجتماعی شان اعلام کردند . آنها در طی سه سال گذشته , پیوسته بر این موضوع تاکید نموده و گویا صد میلیون دالر در این راه به مصرف رسانده اند . اما تولید و قاچاق مواد مخدر نه تنها تخفیف نیافته بلکه روز بروز بیشتر گردیده است . خبر ها از منابع مطلع داخلی و خارجی حاکی است که افغانستان در سال جاری کماکان مقام اول جهانی در تولید مواد مخدر را در اختیار دارد . همین منابع گفته اند که کشت تریاک , امسال نسبت به پارسال از لحاظ رقبه زمین زیر کشت , تقریباً هشتاد درصد بیشتر گردیده و مناطقی از افغانستان را که قبلاً هیچگاهی کشت تریاک در آنها رواج نداشت نیز در بر گرفته است . همین منابع می گویند که قیمت مجموعی تریاک تولید شده امسال در افغانستان بالغ بر بیست و چهار میلیارد دالر می گردد که سه میلیارد آن به افغانستانی ها تعلق گرفته و بیست و یک میلیارد دیگر آن به مافیای بین المللی مواد مخدر رسیده است .

در هر حال , این بیست و چهار میلیارد دالر , چندین میلیارد دالر کمتر از قیمت مجموعی تریاک تولید شده پارسال است که تقریباً سی و دو میلیارد دالر بر آورد گردیده بود . دلیل این کمی فوق العاده مجموع قیمت , افت بسیار شدید قیمت تریاک در سطح جهانی و منطقه و در نتیجه در افغانستان است . قیمت تریاک طی سال جاری برای مدتی تا سطح فی کیلو هفت هزار افغانی (تقریباً یکصد و پنجاه دالر) سقوط کرد . بهبود بعدی قیمت نیز تا سطح فی کیلو پانزده هزار افغانی (تقریباً سه صد دالر) رسید , یعنی تا سطح نصف قیمت پارسال که فی کیلو تقریباً سی هزار

افغانی (در حدود شش صد دالر) بود . مقدار مجموعی تولید نیز بصورت نسبی افت شدیدی داشته است . مقدار مجموع تولید پارسال ، چهار هزار تن بود . نظر به افزایش هشتاد در صدی زمین زیر کشت ، مجموع تولید امسال باید به هفت هزار و دو صد تن می رسید ، در حالیکه صرفاً به سطح پنج هزار تن رسید . یکی از " خدمات برجسته " رژیم طالبان برای افغانستان این بود که تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان را آنچنان گسترش داد که تولید و قاچاق این مواد به پایه اقتصاد افغانستان مبدل گردید . امیر المومنین طالبان (ملا عمر) تریاک را بمب اتم طالبان می دانست . گرچه با ممنوع اعلام شدن کشت تریاک در آخرین سال حیات رژیم طالبان ، دامنه تولید مواد مخدر در افغانستان تا حد معینی تخفیف یافت ، اما با در هم کوبیده شدن این رژیم ، دامنه کشت تریاک مجدداً وسعت یافت و روز به روز بیشتر گردید . در اوج وسعت کشت تریاک در افغانستان در زمان رژیم طالبان ، تولید سالانه تریاک به سه هزار و پنجصد تن رسید . تریاک تولید شده در سال اول رژیم دست نشانده حامد کرزی ، به همان سطح وسیع تولید در زمان رژیم طالبان یعنی 3500 تن رسید ، در سال دوم به 4000 تن و اینک در سال سوم به 5000 تن رسیده است . در طی تقریباً یک سال گذشته ، مقامات رژیم دست نشانده بطور مداوم از ترویج کشت یا کشت های بدیل بجای کوکنار حرف زده اند . قرار است این کشت های بدیل سطح بالایی در آمد برای زمینداران و زارعین را در سطح مشابهی با کشت کوکنار تامین نماید . کشت زعفران یکی از این کشت های بدیل قلمداد می گردد . حتی شخص حامد کرزی در مورد کشت زعفران دست به " تبلیغ " زده است . یکی از کشت های بدیل دیگر ، نوعی از گلاب پولندی است که برای تولید عطر از آن استفاده به عمل می آید . گفته می شود که این گلاب از پولند به افغانستان وارد گردیده و کشت آن در بعضی مناطق بصورت امتحانی رویدست گرفته شده و نتایج خوبی داده است .

چند روز بعد از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده به نفع حامد کرزی ، رئیس به اصطلاح منتخب رژیم از

يك موضع ظاهرا قدرتمند تر از سابق " جهاد " عليه مواد مخدر را اعلام نمود . وي بيان داشت كه مبارزه عليه توليد و قاچاق مواد مخدر مهم تر از مباره عليه " تروريزم " است . قابل ياد آوري است كه قبلا شوراي آخوند هاي وابسته به رژيم , يك فتواي شرعي در مورد حرام بودن توليد و قاچاق مواد مخدر صادر کرده و از همه " مسلمانان " افغانستان خواستند كه از اين اعمال حرام دست بردارند . چندي قبل روزنامه واشنگتن پست طی مقاله اي در مورد كشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان , با استناد به گفته هاي عده اي از ديپلمات هاي غربي , بخصوص اروپايي ها , فاش ساخت كه عده اي از مقامات پر قدرت حكومت دست نشانده در كشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان دست دارند . روزنامه در اين مقاله نتيجه گيري کرده بود كه تا زمانيكه دست اين مقامات از قدرت کوتاه نگردد , برنامه از بين بردن كشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان همچنان يك برنامه ناکام خواهد بود . در عكس العمل عليه اين مقاله واشنگتن پست , رژيم دست نشانده بصورت اضطراري يك جلسه عمومي وزراء تشكيل داد و رئيس , معاونين و تمامي وزراي كابينه " دولت موقت اسلامي افغانستان " , اظهارات واشنگتن پست را دروغ محض قلمداد کردند . جلسه كابينه يك اعلاميه فوق العاده انتشار داد و در آن اظهارات " واشنگتن پست " را غير مستند , غير مسئولانه و كاملا بي پايه اعلام نمود و مدعي گرديد كه " دولت افغانستان " با تمام قوت و توان عليه كشت و قاچاق مواد مخدر مبارزه مي نمايد . قطعنامه فوق العاده جلسه كابينه , البته از اين موضع ياد آوري به عمل نياورد كه قوت هاي متجاوز و اشغالگر امريكايي , به ويژه شركت هاي خصوصي نظامي امريكايي كه در افغانستان نیرو و فعاليت دارند , توسط مليشه هاي " گلیم جمع " امريكايي و افغانستاني شان , در سطح افسر و عسکر , وسيعا در اين كار دست دارند .

تقريباً يك هفته بعد از اعلام پر طمطراق جلسه كابينه رژيم دست نشانده در رد " قاطع " اظهارات روزنامه واشنگتن پست , مقامات وزارت داخله رژيم , در واقع اظهارات روزنامه مذکور

را تأیید کردند. آنها بیاناتی به عمل آورده و مطرح نمودند که یکی از دلایل اساسی ناکامی آنها در مبارزه علیه تولید و قاچاق مواد مخدر این است که عده ای از منسویین عالیرتبه و پر قدرت حکومت در تولید و قاچاق مواد مخدر دست دارند. از این جهت نه تنها از امکانات حکومتی در تولید و قاچاق مواد مخدر وسیعاً استفاده به عمل می آید، بلکه همین قدرتمندان حکومتی به ذرایع مختلف، فعالیت های پولیس را اخلال می نمایند. البته مقامات وزارت داخله رژیم دست نشانده نگفتند که نقش اصلی در این مورد را خود مقامات پولیس رژیم بر عهده دارند. برای تردید و تکذیب این بیانات، نه جلسه کابینه تشکیل گردید و نه هم اعلامیه ای منتشر شد، ولی حامد کرزی یکبار دیگر شعار "جهاد" علیه مواد مخدر را تکرار کرد. یکی از "ان جی او" های سازمان های غیر دولتی خارجی در مناطقی از ولایات ننگرهار و کنر ها برای از بین بردن مزارع کوکنار، دوا پاشی کرده است. اخیراً معلوم گردیده که دوا پاشیده شده، تنها باعث از بین بردن بته های کوکنار نگردیده است، بلکه سایر مزارع را نیز شدیداً آسیب رسانده و بر علاوه باعث آلودگی منابع آب در منطقه گردیده و بالایی صحت مردم منطقه نیز تأثیرات منفی بر جای گذاشته است. پس از آنکه شکایات مردم منطقه از این بابت وسیعاً افزایش یافت، مقامات حکومت دست نشانده در صدد تحقیق بر آمده و هیئتی از وزارت زراعت و مالداري توظیف گردید که چگونگی موضوع را روشن نماید. نتیجه تحقیقات هیئت این است که دواي سفید رنگ پاشیده شده يك ماده زهري نیرومند است که هر نوع کشت را از بین می برد، منابع آب را آلوده می سازد و به صحت انسان ها آسیب می رساند. مقامات رژیم دست نشانده می گویند که حکومت اصلاً در جریان این دوا پاشی قرار نداشته و اینگونه کار ها را تأیید نمی نماید. آنها حتی این عمل را محکوم کرده اند و گفته اند که اینگونه کارها مبارزه علیه تروریسم و مبارزه علیه تولید و قاچاق مواد مخدر را اخلال می نماید، چرا که باعث نارضایتی مردم از حکومت و "منابع کمک رسانی" خارجی گردیده و زمینه های مساعدی برای فعالیت "تروریست

ها " در میان مردم به وجود می آورد . چندی قبل منابع مربوط به " سازمان ملل متحد " اعلام کردند که اعتیاد به مواد مخدر در افغانستان رو به گسترش است . همین منابع گفتند که فعلا تنها در زون شمال شرق (ولایات بدخشان , تخار , قندوز و بغلان) هفتاد هزار نفر معتاد وجود دارند . به گفته همین منابع , این معتادین شامل مردان و زنان می گردند . اعتیاد به مواد مخدر در میان زنان بدخشی رخنه کرده و روز به روز بیشتر می گردد . از چندی به اینطرف , خبر های مربوط به تخریب کشتزار های کوکنار توسط پولیس رژیم دست نشانده در ولایات مختلف افغانستان , بصورت بسیار داغ از رادیو و تلویزیون دولتی پخش می گردد . روزی نیست که خبر تخریب پنجاه جریب و صد جریب کشت کوکنار در این ولایت یا آن ولایت پخش نگردد . پس از اعلام این موضوع توسط حامد کرزی که مبارزه علیه تولید و قاچاق مواد مخدر یکی از اولویت های حکومت وی را تشکیل می دهد , یکسلسله جلسات و گرد همایی ها در مناطق مختلف کشور در حمایت از این سیاست رژیم به راه افتاده است . در این جلسات و گرد همایی ها , که گاهی ساحه يك ولسوالي و گاهی منطقه بزرگی از يك ولسوالي را در بر می گیرد , معمولا اعلام می گردد که اهالی منطقه در حمایت از سیاست حکومت " منتخب " و بصورت داوطلبانه از تولید مواد مخدر دست بردار شده اند . تقریبا همزمان با اجرای مراسم تحلیف برای احراز عملی مقام ریاست جمهوری رژیم دست نشانده توسط حامد کرزی , اعلام گردید که رژیم در نظر دارد بصورت فوری يك کنفرانس ملی در مورد مبارزه علیه تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان , دائر نماید . این کنفرانس به روز نزدهم قوس (نهم دسامبر) دائر گردید و مدت سه روز ادامه یافت . در این کنفرانس مقامات حکومتی رژیم دست نشانده از مرکز و تمامی ولایات شرکت کرده بودند . کنفرانس فیصله نمود که تولید و تجارت مواد مخدر در افغانستان غیر قانونی است و جمهوری اسلامی افغانستان به نحو قاطعی علیه آن مبارزه خواهد کرد . این کنفرانس يك بار دیگر از " جهاد " اعلام شده علیه مواد مخدر که قبلا توسط حامد کرزی

به عمل آمده بود پشتیبانی نمود. در جهت پیشبرد " جهاد " علیه مواد مخدر و در جهت تطبیق فیصله های " کنفرانس ملی مبارزه علیه مواد مخدر " ، حامد کرزی در کابینه جدید خود وزارت خانه تازه ای بنام " وزارت مبارزه علیه مواد مخدر " تشکیل داده است. یقیناً این وزارت خانه نقش کلیدی ای در رابطه با مواد مخدر در افغانستان بازی خواهد کرد و نمی تواند بازی نکند. اما در چه جهتی؟ در جهت مبارزه علیه تولید و تجارت مواد مخدر یا در جهت تنظیم بهتر و سود آور تر این کشت و تجارت؟ ببینیم وضع رژیم و قوت های اشغالگر اربابان امپریالیست آن از چه قرار است؟ ولایات هلمند، ارزگان، قندهار و ننگرهار مهم ترین ساحات کشت تریاک محسوب می گردند که کشت تریاک در آنجا ها از سابق معمول بوده است. والی فعلی هلمند که از خانواده نسیم آخوند زاده است و همچنان والی فعلی ننگرهار که برادر حاجی قدیر است، بصورت خاندانی اداره تولید و تجارت تریاک در ولایات شان را به ارث برده اند. در ولایات قندهار و ارزگان، برادر حامد کرزی فعلاً حیثیت بزرگترین معامله دار تریاک و هروئین را کسب کرده و با در آمد حاصله از این کسب " حلال " به بزرگترین زمین خوار این منطقه مبدل گردیده است. والی ولایت غزنی مناسبات فوق العاده نزدیک و حسنه ای با حامد کرزی دارد و همه او را " آدم کرزی " محسوب می نمایند. شبکه حمل و نقل تریاک و هروئین در طول شاهراه کابل - قندهار و بصورت خاص از میدان شهر تا قلات توسط این شخص اداره می گردد.

والی فعلی بامیان که " آدم خاص " کریم خلیلی محسوب می گردد گروپ های نظامی ویژه ای ایجاد کرده که معمولاً یکی از اعضای خانواده اش در راس آن قرار دارد. این گروپ ها راه قاجاقی بامیان به سمت شمال را که از مناطق یکاولنگ و بند امیر به دره صوف یا کشنده می گذرد، زیر کنترل دارند و وظیفه شان در واقع این است که زمینه عبور اطمینان بخش مواد مخدر از این مسیر را فراهم آورند. این شخص اکنون به یکی از متمولین درجه اول در هزاره جات مبدل گردیده است.

در ساحات قطغن (تخار , قندوز و بغلان) و بدخشان , دارو دسته هاي مربوط به جمعيت اسلامي و شوراي نظار امور مربوط به توليد و تجارت مواد مخدر را اداره ميکنند . اين دارو دسته ها هم با مارشال فهيم , يونس قانوني و داکتر عبدالله وصل اند و هم فعلا از طريق احمد ضياء مسعود (معاون اول کرزي) به " ارگ رياست جمهوري " . والي فعلي ولايت بلخ به عنوان يك جمعيتي سابقه دار نیز در وضعيت مشابهي قرار دارد . او که زماني با قوماندان امنيه انتخاب شده از طرف کرزي بر سر مسایل مربوط به حمل و نقل مواد مخدر در افتاد , فعلا رابطه نزديکي با کرزي دارد و در ارتباط با احمد ضياء مسعود در جريان انتخابات رياست جمهوري براي کرزي کار کرده است . به اين ترتيب سلسله اي از شبکه هاي توليد و قاچاق مواد مخدر که از " ارگ رياست جمهوري " تا پائين ترين سطوح اداري و نظامي رژيم دست نشانده را در بر مي گیرند فعاليت هاي مربوط به مواد مخدر را اداره مي کنند . اين شبکه ها مجموعا در ارتباط و پيوند نزديک با " مرکز هتل انترکانتيننتل " در کابل قرار دارند . اين مرکز توسط جنرال هاي امريکايي اداره مي شود . در ساحات عملياتي يعني راه هاي حمل و نقل , گروپ هاي افغانستاني و امريکايي مربوط به شرکت هاي خصوصي امنيتي امريکايي بصورت ويژه اي فعال هستند . اين اطلاعات چيز هاي پوشيده اي نيستند و در افغانستان از جمله اخبار " سر چوک " محسوب مي گردند که همه روزه دهان به دهان مي گردند . چرا چنين است ؟ چرا رژيمي که خود اداره کننده اصلي توليد و تجارت مواد مخدر محسوب ميگردد , " جهاد " عليه مواد مخدر اعلام مي نمايد و " وزارت مبارزه عليه مواد مخدر " تشکيل مي دهد ؟ چرا غربي ها و بطور خاص امريکايي ها در لفظ عليه توليد و تجارت مواد مخدر داد سخن مي دهند ولي در عمل کار چندان انجام نمي دهند ؟ و سر انجام آيا هياهو ي فعلي رژيم دست نشانده در مبارزه عليه مواد مخدر جدي است يا صرفا يك حرکت تبليغاتي محسوب مي گردد ؟ در حال حاضر توليد و تجارت مواد مخدر يکي از عرصه هاي پر سود و منفعت آور در بازار جهاني را تشکيل مي دهد که

معاملات آن سالانه به صد ها میلیارد و منافعش به ده ها میلیارد دالر می رسد . این عرصه همانند تمامی عرصه های دیگر بازار جهانی نهایتاً توسط الیگارشی مالی امپریالیستی یعنی سرمایه های انحصاری امپریالیستی اداره , کنترل و رهبری می گردد . به عبارت دیگر همان الیگارشی مالی امپریالیستی که مثلاً تولید و تجارت اسلحه , نفت , صنایع الکترونیکی و غیره را اداره و کنترل نموده و مورد بهره برداری قرار می دهد , تولید و تجارت مواد مخدر را نیز زیر رهبری و اداره خود دارد و استخراج کننده اصلی سود و منفعت حاصله از این عرصه می باشد . از اینجهت فرق کیفی ای میان این عرصه و سایر عرصه های بازار جهانی وجود ندارد و همه در حالت مشابه با هم قرار دارند . اما در عین حال تولید و تجارت مواد مخدر ویژگی مهمی دارد و آن حالت به اصطلاح غیر قانونی آن است و همین حالت است که منافع و سود های بزرگ میلیارد ها دالر در این عرصه را تضمین می نماید . اگر این حالت از میان برود و تولید و تجارت مواد مخدر مثل عرصه های معمول بازار جهانی شکل قانونی و آزاد بخود بگیرد , فوق العادگی منافع و سود های بزرگ این عرصه از میان می رود و حالت معمولی بخود می گیرد . در چنین حالتی فرق میان در آمد تولید کننده و تاجر گندم و جواری و در آمد تولید کننده و تاجر تریاک و هروئین از میان می رود و همه در یک سطح قرار میگیرند . از این جهت حفظ حالت غیر قانونی تولید و تجارت مواد مخدر برای تضمین سود های بزرگ و فوق العاده ضروری است . هر زمانی که این حالت از میان برود , الیگارشی مالی امپریالیستی خود دست به اقدام می زند و حالت به اصطلاح غیر قانونی را مجدداً بر قرار می نماید . طی سه سال گذشته کشت تریاک در افغانستان عملاً شکل قانونی بخود گرفته بود . ساحات زیر کشت به نحو فوق العاده ای افزایش یافته و به سراسر کشور گسترش یافته بود . در نتیجه یک هزار تن تریاک بیشتر از سال گذشته تولید گردید . از آن گذشته میزان عرضه و تقاضا در رابطه با مواد مخدر در سطح بین المللی نیز شدیداً بهم خورده است . این حالت باعث گردیده که قیمت تریاک در بازار جهانی

افت شدیدی داشته باشد. برقراری موازنه و تثبیت قیمت تریاک در سطح جهانی و در خود افغانستان مستلزم دست یازیدن به اقدامات شدید بود، در غیر آن این "خطر" وجود داشت که افت قیمت کماکان ادامه یابد و در سال آینده و سال های بعد ده ها میلیارد دالر "خساره" برای سرمایه های امپریالیستی بوجود بیآورد. "جهاد" اعلام شده علیه مواد مخدر در خدمت این هدف قرار دارد. به عبارت دیگر این "جهاد" ترجمه دینی اسلامی منافع سرمایه های امپریالیستی است که به زبان کرزی جاری شده است. "جهاد" اعلام شده علیه مواد مخدر مرچ و مصالحه مبارزه علیه اعتیاد را نیز با خود دارد. اما این موضوع نه تنها مضمون اصلی این "جهاد" را در بر نمی گیرد بلکه صرفاً برای مقبول جلوه دادن آن مورد استعمال قرار می گیرد.

طرح ترویج کشت های بدیل تریاک که ظاهراً قرار است سطح بالای در آمد زمین را همانند کشت تریاک تأمین نماید یک طرح امپریالیستی وابسته ساز است. با این طرح در واقع امپریالیست ها دوبار و بلکه سه بار افغانستان و افغانستانی ها را شیره کشی می نمایند: یکبار از طریق به جیب زدن منافع عمده تجارتي مواد تولید شده بدیل و بار دیگر از طریق تشدید وابستگی غذایی و وابستگی اقتصادی افغانستان در مجموع، یعنی یکبار سود بزرگ در خرید و بار دیگر سود بزرگ در فروش. در هر دو حالت سهم ناچیزی که به افغانستانی ها تعلق می گیرد عمدتاً به جیب خانین ملی و دست نشانندگان امپریالیست های اشغالگر می افتد و این باز هم در واقع به نفع آنها و تحکیم بیشتر پایه های سلطه شان بر کشور تمام می شود.

در واقع "جهاد" امروزی حامد کرزی علیه مواد مخدر چیزی شبیه به "فتوای" ملا عمر در مورد تحریم کشت تریاک است. در آن وقت نیز قیمت تریاک شدیداً سقوط کرده بود در حالیکه هزاران تن تریاک در گدام ها موجود بود. اگر کشت تریاک شدیداً محدود نمی گردید نه تنها تریاک موجود بلکه تریاک جدیداً تولید شده نیز به شدت باز هم بیشتری قیمت خود را از دست می داد و میلیارد ها دالر "خساره" وارد می نمود. این بود که ملا عمر "

فتوای تحریم " داد و کشت " بمب اتم طالبان " را ممنوع اعلام نمود . " جهاد " اعلام شده علیه مواد مخدر در پی آن است که حالت معمول تولید و تجارت مواد مخدر یعنی حالت " غیر قانونی " آنرا بر قرار نماید . برقراری این حالت خواهی نخواهی دامنه کشت تریاک و تولید هروئین در افغانستان را محدود خواهد کرد ، اما منفعت فوق العاده آنرا تضمین می کند و به نحو متمرکز تحت اداره و کنترل اشغالگران و رژیم دست نشانده قرار می دهد . در واقع یکی از اهداف این اقدام کوتاه کردن دست طالبان و القاعده از عرصه تولید و تجارت مواد مخدر و انحصاری ساختن آن در دست مقامات رژیم دست نشانده است . این امر مورد حمایت امپریالیست های اشغالگر و مشخصا امپریالیست های امریکایی قرار دارد زیرا که در واقع توسط آنها برنامه ریزی و دیکته شده و تحت اوامر مستقیم قوت های اشغالگر شان پیش برده می شود .

بطور خلاصه : " جهاد " اعلام شده علیه مواد مخدر نه در پی ریشه کن کردن تولید و تجارت مواد مخدر از افغانستان است و نه در پی ریشه کن کردن اعتیاد از میان افغانستانی ها و نه هم با جایگزین کردن کشت بدیل تریاک در پی ارتقای سطح زندگی افغانستانی ها و حتی حفظ سطح زندگی موجود . این " جهاد " برای تضمین منافع سرشار سرمایه های امپریالیستی و همچنان تأمین منافع خائنین ملی رویدست گرفته شده و پیش برده می شود .

از گزارشگر شعله جاوید :

تظاهرات وسیع علیه قوای اشغالگر در ننگرهار

قوای اشغالگر امریکایی شامگاه روز 6 قوس 1383 (26 نوامبر 2004) در مناطق شرقی ولایت ننگرهار به تلاشی خانه های مردم پرداختند تا به قول خود شان تروریست ها را بیابند و یا لا اقل رد پای آنها را پیدا نمایند . پس از آنکه تعداد زیادی از خانه های مردم را تلاشی نمودند و به چیزی دست نیافتند ، اقدام به دستگیری سه مرد و يك زن نموده و آنها را با خود بردند . مردم منطقه بخصوص بخاطر دستگیری يك زن و برده شدنش توسط قوای امریکایی به شدت بر افروخته شده و به روز 7 قوس 1383 برابر با 27 نوامبر 2004 دست به تظاهرات زدند .

رسانه های خبری ارتجاعي و امپریالیستی تعداد شاملین این تظاهرات را " صد ها نفر " اعلام کردند . اما واقعیت این بود که هزاران نفر در این تظاهرات شرکت داشتند . مظاهره کنندگان که می توان گفت تعداد آنها به بیشتر از سی هزار (30000) نفر می رسید ، از صبح روز 7 قوس تا ظهر 8 قوس شاهراه جلال آباد - تورخم را بستند و ترافیک در این شاهراه را متوقف ساختند . آنها علیه قوای خارجی و علیه رژیم دست نشانده شعار دادند و اعلام کردند که قوای خارجی حق ندارند خانه های مردم را تلاشی نمایند . تظاهر کنندگان اعلام کردند که دیگر مردم افغانستان دستگیری زنان توسط قوای امریکایی را تحمل نخواهند کرد . قوای امنیتی رژیم دست نشانده در منطقه در صدد بر آمد که جلو تظاهرات را بگیرد و شاهراه را باز نماید . در جریان این تلاش مذبحخانه ، میان قوای امنیتی رژیم و تظاهر کنندگان برخورد مسلحانه به وقوع پیوست که در اثر آن يك دختر خورد سال کشته شد و چند نفر دیگر از مظاهره چیان زخمی گردیدند . اما قوای امنیتی رژیم دست نشانده موفق به برهم زدن تظاهرات نگردید .

یکی از خصوصیات این تظاهرات این بود که تعداد زیادی از زنان در آن شرکت داشتند. آنها یکجا با اطفال شان به تعداد بسیار زیاد روی شاهراه جلال آباد - تورخم نشسته و ترافیک را مسدود نموده بودند و خواهان آزادی افراد دستگیر شده، به ویژه زن دستگیر شده، بودند. دختر خورد سال کشته شده به همین تظاهر کنندگان تعلق داشته است. وقتی قوای امنیتی رژیم دست نشانده موفق به برهم زدن تظاهرات نمی‌گردد، دامنه تظاهرات بیشتر و بیشتر شده و تمام مناطق شرق جلال آباد تا تورخم را در بر می‌گیرد. اشغالگران و دست نشانده‌گان شان از بیم اینکه دامنه این تظاهرات بیشتر نگردد، ناچار می‌شوند زن دستگیر شده و دو تن از مردان دستگیر شده را آزاد نمایند. مقامات رژیم دست نشانده به مظاهره کنندگان قول می‌دهند که دیگر قوای امریکایی بدون همراهی با قوای دولتی، به تلاشی خانه‌های مردم دست نخواهند زد. اما مظاهره کنندگان این موضوع را نمی‌پذیرند و خواهان آن می‌شوند که تلاشی خانه‌های مردم توسط قوای امریکایی و سایر قوت‌های خارجی بصورت کامل قطع گردد. مقامات قوای اشغالگر امریکایی در تلاش بخاطر تخفیف نفرت مردم از آنها بخاطر دستگیری و زندانی ساختن یک زن افغانستانی، بعداً اعلان کردند که محافظت از زن زندانی شده را نظامیان زنانه بر عهده داشته‌اند. آنها می‌گویند که شوهر این زن "یکی از" تروریست‌ها "است و آنها می‌خواستند که از طریق زنش رد پای او را پیدا نمایند. ولی چون در جریان تحقیق متوجه می‌شوند که این زن هیچگونه اطلاعی ندارد که فعلاً شوهرش در کجا است، او را آزاد می‌نمایند. اما این حرف دروغی بیش نیست. رهایی زن اسیر شده در واقع نتیجه تظاهرات توده‌یی وسیع مردم منطقه است و نه چیز دیگر. به تاریخ 13 قوس 1383 (3 دسامبر 2004) مقامات حکومت پوشالی در ولایت ننگرهار، یک گرد هم آیی از مقامات حکومتی ولایت و "بزرگان قومی" وابسته‌شان تشکیل دادند. در قطعنامه این گردهم‌آیی اعلام گردیده است که بخاطر جلوگیری از عملیات و خانه‌تلاشی‌های قوای امریکایی

در منطقه , لازم است که مردم منطقه به " تروریست ها " اجازه ندهند در منطقه فعالیت داشته باشند .

این فیصله گردهم آیی پوشالی خائنین ملی در ننگرهار , مصداق همان ضرب المثل معروف پشتو است که می گوید : " زه پور غوارم , ته نور غواری " . اکثریت مردم منطقه , همانند اکثریت تمام مردم افغانستان , اصلا موجودیت قوای امریکایی و سایر قوت های متجاوز و اشغالگر خارجی را در افغانستان قبول ندارند . تظاهرات مردم ننگرهار و شعار های مطرح شده در آن , در واقع انعکاس دهنده همین مخالفت است . اما مقامات رژیم دست نشانده توقع دارند که همین مردم در خدمت به قوت های اشغالگر قد علم نمایند و از فعالیتهای مسلحانه علیه آنها در منطقه جلوگیری کنند .

از گزارشگر شعله جاوید

تظاهرات محصلین پوهنتون کابل

یک تعداد محصلین , تحت سرپرستی فردی بنام جیحون , محصل دانشکده طب , از مدت ها به اینطرف در پوهنتون کابل " بد معاشی " می کردند و حتی گاهگاهی محصلات را آزار و اذیت می رساندند . جیحون از پنجشیر و یکی از وابستگان " مارشال " فهیم است . طبق ضرب المثل وطنی که : " گوساله به زور میخ می پرد " , گروه جیحون به زور " مارشال فهیم " در پوهنتون کابل به " بد معاشی " می پرداخت . یکی از خصوصیات افراد شامل در گروه متذکره این بود که همه دارای موهای دراز بودند . از طرف دیگر , فرد سرشار و شجاعی بنام حبیب الله حیدری از منطقه غوربند , محصل سال دوم دانشکده ادبیات نیز موهای درازی داشته است . ظاهرا همین موهای دراز برای او مشکل آفرین می گردد . افراد گروه جیحون چند مرتبه حبیب الله

حیدری را تهدید می کنند که در ساحه پوهنتون کافی است که تنها ما موهای دراز داشته باشیم و به او می گویند که یا شامل گروپ ما می شوی و یا موهای خود را کوتاه می کنی . اما حیدری قبول نمی کند و آنها او را تهدید به مرگ می کنند . حیدری موضوع را به نیروهای امنیتی موظف در پوهنتون کابل می رساند ، اما ایشان مسئله را جدی تلقی نمی کنند . بالاخره افراد گروپ جیحون به روز چهارشنبه تاریخ 3 نوامبر 2004 حیدری را از کلاس درس و یا به قول دیگر از اطاقش خارج می کنند و قصد کوتاه نمودن موهایش را می نمایند . حیدری مقاومت می کند و با هم برخورد می نمایند . آنان جمعا سه نفر بالای حیدری حمله می کنند و پیش چشمان تعداد زیادی از محصلین وی را با ضربات چاقو به قتل می رسانند و خودشان با کمال خونسردی سوار موتر شان می شوند و صحنه را ترک می نمایند .

اما مسئولین امنیتی که از موضوع خبر داشتند خود را به بیخبری می زنند و نیم ساعت بعد به صحنه می آیند که مقتول از بین رفته و قاتلین هم فرار نموده اند . بگفته محصلین ، پولیس در این موضوع دخیل بوده و قاتلین را فرار داده است .

صبح آنروز محصلین دست به تظاهرات زدند . آنها با شعار های " ما خواهان محاکمه قاتل حیدری هستیم . " و " مرگ بر مسئولین امنیتی " ، خواهان برطرفی قدوس خان امر ناحیه سوم شدند . محصلین در قطعنامه شان دولت را به بی مسئولیتی متهم کردند . مظاهره کنندگان که پولیس های معاشخور و جاسوسان دولت آنانرا همراهی می نمودند از پوهنتون بطرف وزارت داخله با سر دادن شعار های " مرگ بر قاتل " و حرکت کردند . مرتر آبپاش و پولیس های ضد شورش پیشاپیش آنان در حرکت بود . تظاهرات بعد از مدتی توقف در چوک دهمزنگ بطرف شهر حرکت کرد . گذشته از چوک دهمزنگ جنرال باباه جان قوماندان امنیه کابل آمد و محصلین را به خاموشی دعوت نمود و گفت که در مورد اقدام می نمایند . اما محصلین با شعار " مرگ بر باباه جان " او را از خود راندند . بالاخره بعد از مدتی دسته جات مظاهره کننده پراکنده شدند و قرار بر آن شد که علی احمد

جلالی وزیر داخله، صبح ساعت 9 بجہ روز شنبہ به پوهنتون آمده و با محصلین گفتگو نماید. اما وزیر داخله به قول خود وفا نکرد و به دغلبازی و فریبکاری، که جزء خواص مقامات حاکم است، پرداخت.

محصلین باز هم دست به تظاهرات زدند. اما این بار با خشونت با محصلین برخورد کردند. کمر بند پولیس ضد شورش در کارته سخی، کارته چهار، چوک دهمزنگ و غیره جاها برقرار بود. خشونت و وحشیگری پولیس محصلین را به خشم آورد و با سنگ بطرف آنان حمله ور شدند، همه کمر بند ها را شکستاندند و پولیس های ترسو را فراری دادند. انسان درینجا به یاد گفته سرنوشت ساز مائوتسه دون می افتد که: "قوت های حاکم و امپریالیستی با آن همه دم و دستگاه شان ببر های کاغذی ای بیش نیستند." پس از این، پولیس های دولت دست نشانده علیه محصلین از سلاح کار گرفته و بالای شان فیر نمودند. در نتیجه چند محصل زخمی شدند و تعداد زیادی از مجصلین را به بهانه دست داشتن در شکلهی تظاهرات دستگیر نمودند. رژیم دست نشانده همه دار و ندارش را مرهون قوت های متجاوز و اشغالگر امپریالیستی است. اما مقامات همچو رژیم با بی شرمی تمام حرف های بیهوده ای علیه محصلین سر دادند که گویا اینها از طرف بیگانگان تحریک می شوند.

برخورد های غیر انسانی حاکمیت دست نشانده با توده های مردم و خصوصا با محصلین همه را از دولت ناراضی ساخته است. در جریان نام نویسی برای شمولیت در کانکور پوهنتون، در وزارت معارف، با متعلمین داوطلب مانند حیوان برخورد می نمایند. اعتراض را با شلاق و زخم زبان پولیس های امنیتی جواب می دهند و حتی تهدید به زندان می کنند. این است منطق فریبکاری و ددمنشی حکومت پوشالی با توده های مردم.

از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا !

دروء سرخ به تاسیس حزب کمونیست افغانستان (مائونیست)

به کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان (مائونیست) !

رفقای عزیز !

با نهایت خوشی از پایان یافتن موفقانه کنگره شما و متحد شدن مارکسیست - لنینیست - مائونیست های کشور تان در یک حزب پیشاهنگ واحد ، با خبر شدیم . اطمینان کامل داریم که این پیروزی ، راه پیشرفت های بزرگتری را برای مبارزات انقلابی خلق افغانستان می گشاید . پیروزی کنگره شما نتیجه یک مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی همه جانبه است . براساس این مبارزه ، یک وحدت اصولی به کف آمده است . این درس بسیار مهمی است . توده های افغانستانی از دست امپریالیزم خارجی ، فئودالیزم و سرمایه داری بروکرات ، عمیقاً و وسیعاً رنج برده اند . از سال 2001 به اینطرف ، امپریالیزم آمریکا مستقیماً افغانستان را اشغال نموده و رژیم دست نشانده ای را بکار گمارده است . گرچه ایالات متحده وعده دموکراسی و روشنگری داد ، اما در عمل با جنگ سالاران و فئودال ها متحد شد و اقدامات قرون وسطایی ، مثل اعمال ستم شدید بر زنان را بیشتر از پیش تحکیم نموده و اشکال مدرن تراستثمار را معمول ساخت . تجاوز ظالمانه و اشغال افغانستان ، بخشی از تلاش امپریالیزم آمریکا ، نه تنها برای تحمیل ستم و استثمار بر خلق کشور شما ، بلکه همچنان برای تحکیم امپراطوری استثمار و ستم جهانی اش می باشد . به همین سان مبارزه شما بر ضد اشغالگران زیر رهبری آمریکا و مرتجعین داخلی نه تنها بخشی از مبارزه برای انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان است ، بلکه بخشی از انقلاب سوسیالیستی پرولتاریایی جهان نیز می باشد . بر افراشتن درفش مارکسیزم - لنینیزم - مائونیزم در افغانستان ، مادامی که توده ها در کشور شما و سایر

جاها , در مسیر انتخاب قلبی میان امپریالیزم و بنیاد گرایی و گمراهی مذهبی قرار داده شده اند , دستاورد کوچکی نیست . مردم انقلابی اندیش در امریکا از اینکه در افغانستان نیرویی عرض وجود کرده است که حقیقتاً از منافع خلق , ترقی و انقلاب نمایندگی می نماید , نهایت خرسند هستند .

رفقا ! جای شك نیست که حزب شما در ادامه مبارزات در جهت رهایی و در نهایت امر سوسیالیزم و کمونیزم , با مشکلات بیشتر مواجه خواهد شد و پیچ و خم های بسیاری بر سر راه خواهد بود . مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم چهارچوکت و وسایل حل تمامی مشکلات راه انقلاب را مهیا می نماید . فرماندهی این ایدئولوژی و اتکا بر توده های مردم می تواند معجزه ها بیافریند .

**کنگره وحدت حزب کمونیست افغانستان (مائوئیست) را استقبال
نمائید !**

**زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی !
زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم !**

کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی امریکا

از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

به کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی , امریکا

رفقای عزیز !

پیام رفیقانه تان در مورد پایان یافتن پیروزمندانه کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی لنینیستی مائوئیستی) افغانستان و تامین وحدت مارکسیست - لنینیست - مائوئیست های کشور مان در یک حزب کمونیست واحد (حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) را با خرسندی تمام دریافت نمودیم . ارسال این پیام از سوی شما نشانه ای از این امر است که در درون دژ ابر قدرت امپریالیستی امریکا یک حزب همسنگر استوار و رزمنده برای ما موجود است . نقش مبارزاتی انترناسیونالیستی حزب کمونیست

انقلابی امریکا قابل قدردانی و احترام است. در قطعنامه کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان و برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، به روشنی بیان گردیده است: ((نقش مبارزاتی انترناسیونالیستی حزب کمونیست انقلابی امریکا، در مبارزه برای انقلاب در امریکا و در شرایط مشخص فعلی مبارزه علیه کارزار تجاوزکارانه امپریالیستی ایکه امپریالیست های امریکایی در راس آن قرار دارند، برای جنبش کمونیستی بین المللی و کلیت جنبش مقاومت خلق های جهان، بسیار مهم و ارزنده است. در شرایط فعلی که افغانستان مورد تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان قرار دارد، پیوند هرچه فشرده تر مبارزاتی میان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و حزب کمونیست انقلابی امریکا، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. ما به حزب کمونیست انقلابی امریکا درود می فرستیم و آرزو داریم که درفش مبارزاتی این حزب بطور روز افزونی از تقا و شگوفایی یابد.)) (قطعنامه کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان) ((حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزبی است که در متن مبارزات توده یی کارگران و زحمتکشان ایالات متحده حضور فعال دارد و توانمندی انقلابی آن غرض تدارک برای برپایی انقلاب در آن کشور، مایه امیدواری است. حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزب انترناسیونالیست کبیری است که علاوه بر خدمات ارزنده تئوریک برای جنبش بین المللی کمونیستی، نقش شایسته و قاطعی در تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ایفا نموده و در پیشبرد مبارزات آن فعالانه حضور دارد. حزب کمونیست انقلابی امریکا در متن مبارزات توده یی علیه کارزار تجاوزکارانه امپریالیستی به سرمداری امپریالیزم امریکا، حضور فعال دارد و در آینده می تواند و باید نقش مهمی در پیشبرد و هدایت این مبارزات بر عهده بگیرد.)) (برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان)

ر فقا !

مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم به ما می آموزاند که مبارزات مان را در افغانستان به مثابه سهم و نقشی از مبارزات پرولتاریای جهانی که بر عهده ما قرار دارد و در خدمت به انقلاب جهانی پیش ببریم . درین میان , پس از تجاوز امپریالیست های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان و اشغال کشور ما توسط آنها , زمینه های عینی پیوند میان مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی بصورت عام و مبارزات انقلابی پرولتاری بصورت خاص در امریکا و افغانستان , بیشتر از پیش تقویت و وسعت یافته است . ما بخوبی آگاهیم که پیشروی های ما در مسیر برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان و رژیم دست نشانده آنها , تا چه اندازه می تواند برای تقویت مبارزات توده ها و بصورت ویژه مبارزات انقلابی پرولتاری در امریکا , مفید و مددگار باشد . ما به شما اطمینان می دهیم که با تمام قوت و توان مان تلاش خواهیم کرد که از اجرای این مسئولیت انترناسیونالیستی لحظه ای غفلت نوزیم و آنرا بصورت اصولی , مداوم و پیش رونده انجام دهیم .

زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم !

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی !

زنده باد حزب کمونیست انقلابی امریکا !

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

آدرس پستی جهانی برای فتح :

**AWTW – Gloucester Street –
LONDON WC1N 3XX UK.**

سایت انترنیٲ جهانی برای فتح :

WWW.AWTW.org

جنگ خلق نیپال به مرحله تعرض استراتژیک رسید

نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) آغاز مرحله تعرض استراتژیک در جنگ خلق نیپال را اعلام نمود . در بیانیه مطبوعاتی مورخ 31 اگست 2004 , حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تصمیمات اتخاذ شده توسط پولینوم کمیته مرکزی حزب را اعلام کرد . این نشست که مدت ده روز دوام نمود , در یکی از مناطق پایگاهی دهاتی , در یک سالن آراسته به شعار های گوناگون برگزار گردید . محل برگزاری جلسه , توسط کندک امنیتی اردوی آزادیبخش خلق و توده های وسیع محافظت می گردید . جلسه توسط صدر کمیته مرکزی حزب , پراچاندا هدایت شده و با شرکت تمامی اعضای کمیته مرکزی , که در جبهات و مسئولیت های گوناگون در حال جنگ بوده اند , غیر از آنانی که در دست دشمن اسیر اند , برگزار شد .

جنگ انقلابی در نیپال که در سال 1996 آغاز شد , از استراتژی جنگ توده یی طولانی که توسط مائوتسه دون طی انقلاب چین تدوین گردید , پیروی می نماید . این جنگ از یک مرحله نسبتاً طولانی دفاع استراتژیک گذشته است . در مرحله دفاع استراتژیک , نیرو های انقلابی ضعیف تر از نیرو های دشمن هستند و باید طی یک مرحله طولانی از طریق دست زدن به عملیات چریکی علیه دشمن , قوای خود را تقویت کنند . این جنگ خلق از مرحله تعادل استراتژیک نیز گذشته است . در مرحله تعادل استراتژیک طرفین نسبتاً مساوی هستند و هیچکدام هنوز قادر به نابودی قطعی طرف مقابل نیست و جنگ هر چه بیشتر از طریق دست زدن به جنگ در مقیاس بزرگ و عملیات متحرک و موضعی مشخص می شود . حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) میگوید رسیدن به مرحله تعادل استراتژیک به معنی آن است که کل جامعه وجود دو دولت مختلف را که هر یک ارتش ها و موسسات مربوط بخود را دارند , تشخیص می دهد . در این مرحله , هم انقلابیون و هم رژیم سلطنتی برای ورود به مرحله نهایی که تعرض استراتژیک

نام دارد و سرنوشت جنگ را بطور قطع روشن میکند , آماده می شوند . از نظر تئوری مائوئیستی , انقلابیون هنگامی مرحله تعرض استراتژیک را شروع می کنند که بتوانند هدف این مرحله را که نابودی قطعی نیروهای مسلح دشمن و برقراری حاکمیت خلق در سراسر کشور است را بر آورده نمایند .

اردوی آزادیبخش خلق , در سال 2001 ایجاد شد و به این ترتیب نیروهای نظامی جنگ خلق , از سطح نیروهای عمدتاً چریکی به سطح اردوی منظم انقلابی , ارتقا یافت . جلسه کمیته مرکزی اعلام کرد که در حال حاضر اردوی آزادیبخش خلق دارای سه فرقه است . این به معنای آن است که علاوه بر فرقه های شرق و غرب کشور که قبلاً توسط اردوی آزادیبخش خلق و تحت رهبری حزب سازمان یافته بودند , اکنون یک فرقه دیگر در منطقه مرکزی کشور سازمان یافته است . پایتخت رژیم سلطنتی در همین منطقه قرار دارد و قدرت اقتصادی , سیاسی و نظامی رژیم در آن متمرکز است . حزب بطور یکسان بر ضرورت ارتقای مهارت های اردوی آزادیبخش و گسترش وسایل و منابع و رشد کیفی و افزایش تعداد افراد تاکید می نماید . بیانیه جلسه کمیته مرکزی اعلام کرد که علاوه بر 3 فرقه , 9 لوا و 29 کندی که اردوی آزادیبخش را تشکیل می دهند . دست به گسترش ملیشیایی خلق زده و آن را تا 100000 عضو متشکل در تولی های تحت رهبری اردوی آزادیبخش و در سطح ولسوالی ها و علاقه داری ها افزایش خواهد داد . بیانیه مطبوعاتی می گوید که نقشه جدید شامل آموزش های دفاعی و تعرضی جدید برای تعلیم توده های وسیع در مقابله با تجاوز خارجی است و این شامل آمادگی برای دست زدن به جنگ تونل علیه متجاوزین است . در جنگ های کوریا و ویتنام علیه امریکا استفاده از تونل ها برای محافظت رزمندگان و شهروندان و حملات ناگهانی , ابزار مهمی برای خنثی کردن قدرت هوایی دشمن بود . بیانیه کمیته مرکزی هوشدار داد که دولت توسعه طلب هند می خواهد با اتکاء بر امریکا دست به مداخله مستقیم علیه جنگ خلق در نیپال بزند . به گفته بیانیه مطبوعاتی , دستگیری برخی از کادرها و رهبران حزب در شهر

هاي مختلف هند , منجمله دستگيري رفيق كيران , عضو سابقه دار كمیته دایم حزب , پیش در آمد هاي سیاست مداخله مستقیم هند در رابطه با سرکوب جنگ خلق در نیپال مي باشد . این خطر در هفته هاي اخير , پس از جلسه گسترده کمیته مرکزی حزب , افزایش یافته است . شیر بهادر دوبا , صدر اعظم نیپال , توسط هند به دهلي جدید احضار شد . وي در این دیدار به مدت پنج روز با منموهن سینگ صدر اعظم هند و وزرا و مشاوران عالی رتبه هند به مذاکره نشست . موضوع اصلي مذاکرات , مسئله جنگ خلق در نیپال بود . در بدل امضاي قرار داد هاي اسارتبار اقتصادي , حکومت هند موافقه کرده است که : سه هلیکوپتر پیشرفته سبک , 20000 تفنگ اینساس , 15000 تفنگ اتوماتیک 7 , 62 ملي متري (اس ال آر) , 5000 ماشيندار با کالیبر هاي مختلف , 100 عراده لاري و جیپ , 100 عراده موتر ضد مین (ام پی وي اس) , جاکت ضد مرمي , کلاه خود , مین هاي زميني , سیم خاردار و سایر مواد جنگي به رژیم سلطنتي نیپال بدهد . علاوه بر این قول داده است که برای اردوي شاهي نیپال تامین نماید . مسئله اعزام اردوي هند براي مداخله مستقیم در نیپال , اکنون علنا در مطبوعات هند مورد بحث است . صدر اعظم هاي نیپال و هند بر سر معاهده استرداد مجرمین بین دو کشور بحث کردند و توافق نمودند آنرا در ماه اکتوبر به نتیجه برسانند . هند در حال حاضر چند تن از رهبران حزب کمونیست نیپال (مائونیست) را در حبس دارد . این ها عبارت اند از موهن بایژیا , سي پی گوجرال و دیگر رهبران و اعضاي حزب . فعلا استرداد آنان به حکومت نیپال مخالف قوانین هند است . البته نیروهاي پولیس هند هر چند وقت یکبار فعالین مائونیست نیپالي را ربوده و آنها را مخفیانه به رژیم شاهي نیپال تحویل مي دهند . سرویس خبري روزنامه " همالیا " که در کتمندو مستقر است , در شماره 10 سپتامبر روزنامه خود نوشت : " جیمز آف موریاتی سفیر امریکا در نیپال , امروز گفت که کشورش براي تضمین اینکه مائونیست ها از خارج کمک دریافت نکرده و هرگز قادر به تسخیر پایتخت نباشند از نزدیک با هند همکاری مي کند . موریاتی اضافه

کرد : هند نقش بزرگی در حل مشکل مائوئیست ها دارد . با توجه به کمک نظامی و دیپلماتیکی که برای نیپال فراهم نموده است به این نتیجه رسیده ام که به مائوئیست ها اجازه داده نخواهد شد کتمندو را تسخیر نمایند . " کمک خود امریکا به رژیم شاهی نیپال ، از 22 میلیون دالر به چهل میلیون دالر در سال ، افزایش یافته است . در عکس العمل به تهدیدات مداخله گرانه هند و امریکا ، کمیته مرکزی حزب به تمام خلق برای مقابله با تجاوز خارجی فراخوان داد و از آنها خواست : " یکپارچه در میدان های سیاسی ، ایدئولوژیک و نظامی علیه تسلیم طلبی دولت کهن ، مداخله توسعه طلبانه هند و خطر قریب الوقوع تجاوزات نظامی بپا خیزید . استقلال نیپال و مردم نیپال را با تبدیل کل کشور به میدان جنگ میتوان حفظ کرد . باید کل مردم را رزمنده نموده و استراتژی جنگ را به افق های جدیدی علیه هر گونه دخالتگری توسط امپریالیزم و الحاقگری آن ، ارتقا داد . " بیانیه مطبوعاتی میگوید : " در چنین مبارزه ای می توان روی همردی و حمایت توده های وسیع خلق نیپال (منجمله پرسونل میهن دوست درون اردوی دولت کهن شاهی) و همچنین حمایت توده های عدالتخواه هند و نیز مردم سراسر جهان حساب کرد . " حزب تاکید کرد که حاکمیت کامل برای خلق نیپال به معنای رژیم شاهی یا شکلی از حاکمیت فیودالی و سرمایه داری بزرگ در اتحاد با ستمگران خارجی نیست ، بلکه به معنای یک جمهوری واقعی است که در آن مردم خود شان در اتحاد با مردم جهان ، قدرت سیاسی را در دست دارند .

جلسه کمیته مرکزی ، یک سلسله موضوعات سیاسی و ایدئولوژیک بسیار مهم در رابطه با ایدئولوژی کمونیستی و مسایل تئوریک مارکسیستی را مورد بحث قرار داد و تاکید کرد که جهت کسب پیروزی در انقلاب نیپال و خدمت به انقلاب جهانی پرولتاریا ، ضروری است که تمام مولفه های مارکسیزم ، لنینیسم ، مائوئیسم (فلسفه ، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی) از طریق بکار بست ماتریالیزم دیالکتیک ، تکامل یابد . جلسه تصمیماتی درین رابطه اتخاذ نمود .

گام های اولیه مرحله تعرض استراتژیک در جنگ خلق نیپال

نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح

در 16 نوامبر در شرق نیپال، یکی از دسته های ویژه مربوط به یکی از لوا های اردوی رهاییبخش خلق دست به حمله جسورانه ای علیه "نیروهای امنیتی متحد" رژیم نیپال زدند و ضربه سختی به آن وارد آوردند. (نیروهای امنیتی متحد متشکل از دسته های ویژه اردو و پولیس دولتی نیپال هستند. ش.) این حمله در ناحیه ای بنام "دانوشا" صورت گرفت. در این حمله اردوی رهاییبخش 9 تفنگ و انواع دیگر سلاح ها، یک مجموعه کامل وسایل مخابراتی و مهمات بدست آورد و تلفاتی نداشت. در همان روز یک کاروان نظامی اردوی شاهی نیپال در 75 کیلومتری غرب کتمندو (پایتخت) و در اصلی ترین اتوبان ورود به کتمندو، به کمین اردوی رهاییبخش خلق افتاد. این کاروان شامل 7 لاری ضد مین بود که از قول اردو حرکت کرده و در حال رفتن به منطقه دیگر برای سرکوب اعتصاب سراسری که حزب کمونیست نیپال (مائونیست) فرا خوانده بود، بودند. این لاری ها را دولت هند برای کمک به سرکوب مائونیست ها به رژیم نیپال داده است. در میان راه، فاصله میان این لاری ها زیاد شد و 4 لاری به محل کمین مائونیست ها رسیدند. یکی از آنها در نتیجه انفجار کاملاً نابود شد، دو لاری دیگر به فاصله کمی متوقف شدند و یکی دیگر از آنان پس از یک و نیم ساعت جنگ گیر افتاد. سلاح ها و مهمات مصادره شده در یکی از لاری ها به نقطه نامعلومی برده شدند و لاری های دیگر کاملاً نابود شدند. در این نبرد شدید یکی از فرماندهان اردوی رهاییبخش جان باخت. 30 نفر از تروریست های ارتش سلطنتی کشته شدند. یکی از عساکر دولتی تسلیم اردوی رهاییبخش شد که بعداً در حضور خبرنگاران آزاد گردید. وقتی عملیات تمام شد و رزمندگان

اردوی رهائیبخش از ساحه عملیات دور شدند، هلیکوپتر های اردوی شاهی نیپال که مجهز به وسایل دید شبانگاهی می باشند به ساحه درگیری رسیدند. بقیه لاری های کاروان نیز از راه رسیدند. اما بیهوده به هوا تیر اندازی میکردند زیرا رزمندگان ارتش رهائیبخش از ساحه دور شده بودند. روز بعد از این نبرد، مقامات رژیم زیر فشار خبرنگاران که علت شکست اردوی شاهی را جویا می شدند، به دروغ اعلام کردند که علت شکست هوای بد بود که باعث زمین گیر شدن هلیکوپتر های اردوی شاهی شد. اما واقعیت این بود که در همان روز 11 هلیکوپتر در نزدیکی صحنه نبرد در پرواز بودند.

در همان روز در منطقه غرب کشور یکی از کندک های اردوی رهائیبخش در نزدیکی کمپ نظامی شاهی در کیلاکی موضع گرفت. در نبرد 4 ساعته با فرقه های شاهی داگاری و سوخاد، 10 نفر از پرسونل اردوی شاهی کشته شدند. اردوی رهائیبخش مقدار معتدبیهی اسلحه و مهمات بدست آورد. در این درگیری ها اردوی رهائیبخش موفق شد حملات هوایی اردوی شاهی را فلج کند و موثر های نظامی واحد های زمینی را که بسوی صحنه عملیات در حرکت بودند، میخکوب نماید. یکی از تحولات اخیر، شورش و فرار در اردوی شاهی بوده است. مشخصا در 14 نوامبر، 15 تن از پرسونل اردوی شاهی در فرقه های خود سر به شورش برداشتند و توانستند تفنگ و مهمات خود را نیز حمل کرده و به واحد اردوی رهائیبخش در منطقه بپیوندند. 6 نفر از رزمندگان مائوئیست دستگیر شده نیز توانستند خود را آزاد کنند. این سلسله عملیات های نظامی دارای اهمیت خاصی می باشند زیرا در نزدیکی کتمندو و فرقه های شاهی آن صورت گرفته اند و یا اینکه در نزدیکی مقر های اردوی شاهی در مناطق دشتی کشور به عمل آمده اند. این نشانه قدرت و کیفیتی است که اردوی رهائیبخش کسب کرده است و اکنون می تواند دشمن را در نقاط تمرکز و قوتش به چالش بطلبد، در حالیکه در ابتدای جنگ خلق، چریک ها تنها میتوانستند در نقاط دور دست و کوهستانی و روستایی نیروهای نظامی رژیم نیپال را درهم بکوبند.

دولت کهنه نیپال از لحاظ سیاسی و نظامی در موقعیت دفاع و دولت نوین خلق که در بطن جنگ خلق متولد شده است، از لحاظ سیاسی و نظامی در تعرض است. دولت کهنه نیپال بخش بزرگی از استقلال سیاسی، نظامی و اقتصادی اش را تسلیم هند کرده است و دقیقاً سه ماه پس از تصویب آخرین بودجه، تقاضای افزایش بودجه نظامی را کرده است، زیرا معاملات نظامی جدیدی با کشور های امپریالیستی بخصوص امریکا و انگلیس کرده است.

سلسله عملیات نظامی جدید اردوی رهائیبخش خلق، بیانگر آغاز مرحله تعرض استراتژیک است. حملات نقشه مند و هماهنگ اردوی رهائیبخش در مناطق مختلف دشمن را از لحاظ سیاسی و نظامی در موقعیت دفاعی قرار داده است. اردوی شاهی در اغلب این نبردها شکست خورده است. شورش در درون اردوی شاهی آغاز شده و در میان مرتجعین شکاف و انشعاب گسترش می یابد. اینکه مرحله تعرض استراتژیک چقدر طول خواهد کشید و بدون عقبگرد به پیش خواهد تاخت یا جنگ خلق با گذر از پیچ و خم های بیشتری پیشروی خواهد کرد، بسته به عوامل گوناگون، منجمله تغییرات و تحولات بین المللی و منطوقی است. اما یک چیز مسلم است که چشم انداز استقرار قدرت سیاسی سرخ در سراسر کشور درخشان تر از هر وقت دیگر است.

آخرین اخبار رسیده از پیشرفت های جنگ خلق در نیپال

پیشرفت های جنگ خلق در نیپال، سانسور شدید رسانه های خبری امپریالیستی و ارتجاعی را تا حد معینی در هم شکسته است. در این اواخر حتی "صدای امریکا" و آنهم در بخش نشرات دری اش که برای افغانستان و تحت نام "راديو آشنا" پخش می شود، بعضاً اخبار جنگ خلق در نیپال را نشر می نماید که یقیناً اهداف خاصی پشت آن خوابیده است. اینک چند خبر از آخرین

پیشرفت های جنگ خلق در نیپال که توسط "رادیو آشنا" نشر گردیده است :

30 قوس 1383 -- شورشیان مائوئیست نیپال يك اعتصاب سه روزه در کتمندو و سایر شهر های بزرگ نیپال به راه انداخته اند . این اعتصاب , امروز کتمندو و شهر های بزرگ نیپال را فلج کرده بود . مکاتب و دکانها بسته بودند و وسایل ترانسپورتی تقریبا بصورت کامل متوقف شده بود . این اعتصاب در اعتراض علیه قتل عام اهالی ملکی که مائوئیست ها ادعا دارند توسط پولیس و اردوی شاهي صورت گرفته است , به عمل آمده است .

1 جدي 1383 -- شورشیان مائوئیست نیپال در پانزده کیلومتری کتمندو پایتخت نیپال , مرکز اردوی سلطنتی نیپال را مورد حمله قرار دادند . در این درگیری تقریبا 70 نفر از هر دو جانب کشته شده اند . این اولین بار است که شورشیان مائوئیست در چنین فاصله نزدیکی از پایتخت کشور دست به عملیات نظامی بزرگ می زنند . 9 جدي 1383 -- شورشیان مائوئیست نیپال , پس از يك هفته محاصره کتمندو پایتخت کشور , به محاصره شان پایان دادند . این عمل بنا به تقاضای انجمن های حقوق بشر و اهالی کتمندو صورت گرفته است . پس از آنکه بخاطر محاصره مائوئیست ها , شرایط در کتمندو به وخامت گرائید , تظاهرات های وسیعی از طرف اهالی کتمندو با درخواست پایان بخشیدن به منازعات میان مائوئیست ها و دولت نیپال به عمل آمد .

آدرس پستی جهانی برای فتح :

**AWTW – Gloucester Street –
LONDON WC1N 3XX UK.**

سایت انترنیتی جهانی برای فتح :

WWW.AWTW.org

آیا انقلاب هند در آستانه يك جهش بزرگ است ؟

نقل از : سرویس خبری جهانی برای فتح

وقتی سخن از انقلاب جهانی به میان آید ، حتما سخن از جنبش کمونیستی هند به میان می آید .

این مسئله از جهات مختلف و به دلایل مختلف صادق است . هند کشور بزرگی است که از حیث نفوس در مقام دوم در جهان قرار دارد . جنبش کمونیستی هند از سابقه طولانی برخوردار است و هم اکنون تعدادی از نیروهای کمونیستی راستین در هند موجودیت و فعالیت دارند . دو تا از مهمترین و بزرگترین این نیروها به تازگی متحد شده اند که عبارت اند از : " مرکز کمونیستی مائوئیستی هند " و " حزب کمونیست هند (جنگ خلق) " . هر دو حزب دارای تاریخ پر شکوهی در هدایت مبارزه مسلحانه توده بی هستند .

مرکز کمونیستی مائوئیستی هند دارای يك دهه سنت با شکوه بسیج تهیدستان در مبارزه مسلحانه علیه طبقات استثمارگر است . این حزب از سال 2001 به اینطرف یکی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده است . مرکز کمونیستی مائوئیستی هند به ویژه در ایالات جارکند ، بنگال غربی ، چتیس گر ، بیهار و اوریسای هند فعال است و مناطق چریکی و تا حدی قدرت سیاسی انقلابی را در بخش های وسیعی از ایالت جارکند و بخش هایی از ایالت های مجاور توسعه داده است . این مناطق دارای ده ها میلیون نفر از مردم فوق العاده فقیر است که عمدتاً از گروه های مختلف ادیوزی یا مردم قبایل بومی تشکیل یافته اند . این مردم ، در طول قرن ها به مناطق مرتفعی که حاصلخیزی زمین آن نسبت به مناطق شمال و غرب در بیهار و بنگال کمتر است ، رانده شده و اسکان یافته اند . در این مناطق ، مکتب به ندرت یافت می شود و داکتر تقریباً وجود ندارد . حزب کمونیست هند (جنگ خلق) نیز از سال 1985 به اینطرف در چند ایالت ، بخصوص آندرا پرادیش دست به جنگ انقلابی زده و در میان کارگران و دهقانان

و همچنین روشنفکران انقلابی هند دارای پایه و نفوذ وسیعی است . پس از وحدت این دو نیرو ، حزب جدیدی به نام "حزب کمونیست هند (مائونیست)" تشکیل شده است . اکنون میلیون ها نفر از کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابی هند همراه با کمونیست های سراسر جهان به حزب جدید چشم دوخته اند و منتظر اند که این وحدت منجر به تسریع پروسه انقلاب در هند شود . رهبر حزب در اطلاعیه مطبوعاتی که به مناسبت تأسیس حزب جدید صادر شده است گفت : در روز 21 سپتامبر 2004 تشکیل حزب کمونیست هند (مائونیست) در يك گردهمایی عمومی در مناطق چریکی در مقابل اجتماع رزمندگان خلق و فعالین حزب و فعالین سازمان های توده یی ، در فضایی پر از شور انقلابی اعلام شد . تشکیل این حزب متحد پاسخگوي اشتیاق و آرزوي طبقه کارگر ، دهقان و تمام خلق های ستمدیده کشور برای داشتن يك حزب پرولتری اصیل است که بتواند آنان را در انجام انقلاب و استقرار يك جامعه دموکراتیک نوین و ساختمان سوسیالیزم و پیشروی بسوي کمونیزم هدایت کند . پس از انجام بحث های کامل در میان هیئت نمایندگی دو حزب ، وحدت صورت گرفت و در جلسه مشترک کمیته های مرکزی دو حزب نهایی و تثبیت شد . از طریق بحث های عمیق و سازنده که بر اساس روابط برابر برگزار شد ، 5 سند تهیه شده و به تصویب رسید . این اسناد عبارت اند از : " در اهتزاز باد درفش سرخ درخشان مارکسیزم - لنینیزم - مائونیزم " ، " برنامه حزب " ، " استراتژی و تاکتیک انقلاب هند " ، " قطعنامه سیاسی در باره اوضاع بین المللی و داخلی " و " اساسنامه حزب " . علاوه بر این اسناد تصمیم گرفته شد که حزب جدید دو رهبر عزیز مان رفیق چارومازومدار و رفیق کانای چترجی را به عنوان رهبران اولیه حزب گرامی بدارد . همچنین تصویب شد که هر دو حزب ، که از دوره پر تلاطم دهه 1960 ، بخصوص از درون جنبش انقلابی عظیم ناگز الباری ، برخاسته اند میراث دار تمام سنن انقلابی تاریخ طولانی جنبش کمونیستی می باشند . هر دو حزب بمثابة دو جریان جنبش کمونیستی انقلابی هند جداگانه حرکت می کردند ، در حالیکه هر دو در 35 سال گذشته

آرمان یکسان هدایت انقلاب هند را تعقیب می کردند . همه این ها به وضوح نشان میداد که تقریباً در مورد تمام مسایل خطی ایدئولوژیک و سیاسی وحدت نظر موجود است . خط استقرار یافته ، یک اساس اصولی برای وحدت دو حزب به وجود آورد . بر پایه این وحدت ، جلسه متحدانه کمیته های مرکزی باالخره تصمیم گرفت که دو حزب را متحد کند و یک حزب واحد تشکیل دهد . نام این حزب جدید ، حزب کمونیست هند (مائونیست) است . رفیق گاناپاتی بطور متفق القول بحیث منشی عمومی حزب انتخاب شد . حزب جدید به مثابه پیشاهنگ پرولتاریای هند عمل خواهد کرد . مارکسیزم - لنینیزم - مائونیسم شالوده ایدئولوژیک آن است و نظریات و فعالیت های این حزب را هدایت می نماید . هدف و برنامه فوری حزب ادامه انقلاب دموکراتیک نوین به مثابه بخشی از انقلاب پرولتاری جهانی است . این انقلاب از طریق سرنگون کردن نظام نیمه مستعمره - نیمه فیودالی هند که از طریق شکل نومستعمراتی غیر مستقیم کنترل شده و استثمار می شود ، پیروز می گردد . این انقلاب علیه امپریالیزم ، فیودالیزم و سرمایه داری بوروکراتیک است . این انقلاب از طریق انقلاب ارضی مسلحانه یعنی جنگ دراز مدت خلق ، ادامه یافته و کامل خواهد شد . کسب قدرت از طریق مبارزه مسلحانه و با محاصره شهر ها از طریق دهات صورت می گیرد و قهر و وظیفه مرکزی و عمده آن است . در نتیجه روستا و جنگ دراز مدت خلق کماکان " مرکز ثقل " فعالیت های حزب خواهد بود و فعالیت در شهر مکمل آن . از آنجا که مبارزه مسلحانه عالی ترین و عمده ترین شکل مبارزه و ارتش به مثابه شکل عمده تشکیلات این انقلاب خواهد بود ، مبارزه مسلحانه نقش تعیین کننده خواهد داشت و جبهه متحد در جریان مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت سیاسی ساخته خواهد شد . تشکلات توده یی و مبارزات توده یی ضروری و حتمی میباشند اما هدف شان خدمت به پیشرفت این جنگ است . ما اعلام می کنیم که " ارتش چریکی خلق " و " ارتش چریکی رهائیبخش خلق " که ارتش های چریکی دو حزب بودند ، در " ارتش چریکی رهائیبخش خلق " ادغام شده اند . اکنون وظیفه عمده حزب

عبارت است از تکامل و توسعه این ارتش چریکی به سطح يك " ارتش رهائیبخش خلق " و تکامل مناطق چریکی موجود به سطح مناطق پایگاهی و به این ترتیب پیشرفت موجوار انقلاب دموکراتیک نوین .

علاوه بر این ، حزب در مورد براه انداختن امواج جدید جنبش های توده یی انقلابی ، به حول موضوعات سیاسی و دیگر موضوعات مردم ، توجه بیشتری خواهد کرد . این مبارزات ضد امپریالیست ها ، فئودالیزم و بورژوازی بوروکرات کمپرادور بوده و تمام اقشار مردم را در بر خواهد گرفت . تعرضات امپریالیزم علیه کشور باعث فقیر تر شدن مردمی که قبلا از جمله فقیر ترین مردم دنیا بوده اند ، گردیده است . این فقر در دهات آنچنان رشد کرده که باعث خود کشتی های دسته جمعی گردیده است . حزب کمونیست هند (مائوئیست) توده ها را علیه این تعرضات امپریالیست ها و علیه سرکوب دولتی سازمان می دهد و از همه جنبش هایی که علیه امپریالیزم و فئودالیزم باشد ، حمایت می نماید . حزب جدید به حمایت خود از مبارزات ملل تحت ستم برای تعیین سرنوشت منجمله جدا شدن ادامه خواهد داد و اقدامات سرکوبگرانه دولت علیه این ملل را محکوم خواهد کرد . حزب توجه ویژه ای به بسیج و و سازماندهی توده های زنان به مثابه نیروی قدرتمندی برای انقلاب خواهد کرد . حزب علیه هرگونه ستم اجتماعی بخصوص علیه تبعیضات کاستی مبارزه خواهد کرد . حزب فعالیت های خود را در زمینه افشا و طرد و مغلوب کردن فاشیزم هندو که خطرناکترین بنیادگرایی در هند است ادامه داده و همزمان به افشای هر نوع بنیادگرایی دیگر خواهد پرداخت . اما لبه تیز مبارزات توده ها را متوجه حزب کنگره (حزب حاکم) و متحدین آن یعنی " سی پی آی " و " سی پی ام " و اربابان امپریالیست آنها خواهد کرد . حزب نقشه های طبقه حاکمه هند و اربابان امپریالیستش (بخصوص امپریالیزم امریکا) را که می خواهند علیه جنگ خلق در نیپال توطئه چینی کنند افشا کرده و علیه این توطئه ها مبارزه خواهد کرد . حزب فعالانه تر از گذشته در کنار مردم مبارز نیپال و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)

قرار خواهد گرفت و با شدت تمام در مقابل نقشه های سلطه جویانه دولت هند و امپریالیزم امریکا جهت دخالت نظامی در نیپال خواهد ایستاد. حزب به حمایت خود از جنگ خلق احزاب مائوئیست در پیرو، فلپین، ترکیه و غیره ادامه می دهد. از تمام مبارزات خلق ها علیه امپریالیزم و ارتجاع، از جنبش طبقه کارگر و خلق های جهان حمایت میکند. در کنار مقاومت و مبارزه مردم افغانستان و عراق در مبارزه علیه تجاوز و اشغال کشور شان توسط امریکا می ایستد. حزب جدید درفش انترناسیونالیزم پرولتری را بر افراشته نگه خواهد داشت و فعالانه به وحدت نیروهای اصل مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در سطح بین المللی خدمت خواهد کرد. علاوه بر این، با خلق ها و ملل ستمدیده جهان در مبارزه برای پیشبرد انقلاب جهانی پرولتری علیه امپریالیزم و نوکران آن متحد خواهد شد و به این ترتیب به راهگشایی تحقق سوسیالیزم و کمونیزم در ابعاد جهانی کمک خواهد کرد. هزاران شهید جان عزیز خود را در راه این اهداف عالی فدا کرده اند. کمیته مرکزی موقت حزب عهد می بندد که در راه گشوده شده توسط این عزیزان قدم بردارد و تمام انرژی های موجود و پتانسیل ها را برای مادیت بخشیدن به رویای این عزیزان بسیج کند و بکار گیرد.

با درود های انقلابی

کیشان، منشی مرکزی کمونیستی مانوئیستی هند
گاناپاتی، منشی حزب کمونیست هند (جنگ خلق)

14 اکتوبر 2004

+++++

محاكمه دوباره صدر گونزالو

يك تلاش ناکام دولت پیرو

نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح 8 نوامبر 2004

روز پنجم نوامبر 2004، حکومت پیرو، رهبر حزب کمونیست پیرو (صدر گونزالو) را، دوازده سال بعد از دستگیری اش، مجدداً به محاکمه کشاند. اما در این روز حکومت پیرو به شدت

تحقیر گردید و جلسه محکمه تا 15 نوامبر به تعویق افتاد. بیش از 250 خبرنگار خارجی و پیرویی در سالون محکمه و در پشت يك دیوار شیشه‌ی قرار داشتند. مار الینا اپاراگوا (رفیق مریم، یکی از رهبران حزب که همراه صدر گونزالو در پایگاه بحری کالائو زندانی است.) و اقارب زندانیان دیگر نیز در محکمه حضور داشتند. در ساعت 9 صبح زندانیان زندان های دیگر آورده شدند. در میان آنها مارجی کالائو (رفیق نانسی)، مارتاهواتای، آنجلیکا سالاس و ویکتور زاوالا که همه پهلوی هم نشسته بودند دیده میشدند. این ها وقتی در مقابل قاضی قرار گرفتند درخواست کردند که وکیل شان همان وکیل صدر گونزالو یعنی مانویل فجار دو باشد. صدر گونزالو همراه با اسکار رامیرز (رفیق فلیسیانو که پس از دستگیری صدر گونزالو رهبر حزب بود و پس از دستگیری در همان زندان کالائو حبس است) و رفیق مریم وارد سلون محکمه شدند. سایر زندانیان برای سلام به صدر گونزالو از جای شان برخاستند و او به گرمی آنان را در آغوش کشید. در حالیکه زندانیان میان خود حرف می زدند، محکمه کار خود را شروع کرد. چند دقیقه بعد صدر گونزالو از جایش برخاست، رو بطرف خبرنگاران کرد و مشت خود را بالا برد. در میان زندانیان و خبرنگاران همه‌ه در گرفت. قاضی برای اعمال کنترل بر محکمه، بار بار به خبرنگاران دستور داد که سالون محکمه را ترک کنند. اما آنان دستوراتش را نادیده گرفتند. بالاخره، اکثر زندانیان دیگر نیز از جاهای شان برخاستند، پشت خود را به قاضی کردند و مشت های خود را بالا بردند. در چنین حالتی صدر گونزالو و سایر زندانیان بپا خاسته شعار دادند: زنده باد حزب کمونیست پیرو! افتخار بر مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم! درود بر مردم پیرو! زنده باد قهرمانان مردم در جنگ خلق! قاضی که در شروع محکمه، پولیس را بخاطر دیر آوردن زندانیان کالائو سرزنش کرده بود، به پولیس دستور داد که سالون محکمه را خالی کند. اما پولیس نتوانست این دستور را عملی کند. این امر باعث عصبانیت بیشر قاضی شد. صدای قاضی به دلیل شعار ها به گوش نمی رسید. سه نفر هیئت رئیسه

محکمه با سر های افکنده و زندانیان در حال تبسم و گردن های افراشته ، محکمه را ترک کردند . قاضي ، محکمه را يك هفته به تاخير انداخت . او اعلام کرد که محاکمه یکماه طول می کشد و سه روز در هفته برگزار خواهد شد و فقط روزنامه ها اجازه ورود به محکمه را خواهند داشت و تلویزیون و رادیو منع خواهند شد . روز بعد تولیدو رئیس جمهور پیرو ، در يك سخنرانی سراسري قاضي را سرزنش کرد و تهدید نمود که " محکمه صحرايي " بر پا خواهد کرد و محاکم مخفي با قضات نقابدار را احیاء خواهد کرد . شخصیت های حکومتی نتایج روز اول محاکمه را فاجعه بار خواندند و با دشنام های رکیک و فضاحت تمام یکدیگر را مقصر این " نتیجه فاجعه بار " خواندند . برخی مقامات پیرو در خواست کرده اند که صدرگونزالو به دلیل شورش در محکمه مجازات شود . این محکمه اساسا برای مجازات صدر گونزالو بخاطر رهبري جنگ خلقي که در سال 1980 آغاز کرد و در میان مردم میلیون ها تن هوادار یافت ، می باشد . وزارت عدلیه حکومت پیرو اعلام کرده که در زندان کالائو قوانین شدید تری را اعمال خواهد کرد . امانویل فجار دو گفت که در زمینه ملاقات با موکلینش محدودیت های شدیدی گذاشته شده و ملاقات مستقیم ممنوع شده است . این به معنای آن است که وکیل فقط از پشت شیشه و با تلیفون می تواند با موکلین خود صحبت کند . دولت همچنین تهدید کرده است که برای مجازات گونزالو و مریم ، ممکن است آنان را به مناطق بد آب و هوا انتقال دهد .

محاکمه صدر گونزالو در پیرو

از کمیته دفاع از انقلاب در پیرو

نقل از : کارگر انقلابی ، شماره 1258 ، 14 نوامبر 2004

در نوشتن این مقاله ، از معلومات " سرویس خبری جهانی برای فتح " استفاده به عمل آمده است .

5 نوامبر , سر آغاز محاکمه ابیمال گوزمن یا رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پیرو و هفده تن متهمین دیگر از رهبران , کادر ها و هواداران حزب کمونیست پیرو بود . این محاکمه وسیله ای برای آغاز یورش های قانونی دولت پیرو علیه صدر گونزالو خواهد بود .

تمرکز اصلی این یورش قانونی به محاکمه کشاندن جنگ خلق است که در سال 1980 توسط حزب کمونیست پیرو تحت رهبری صدر گونزالو آغاز گردید . این یک خیزش مسلحانه توده یی بود که میلیون ها انسان تحت ستم , بطور اخص دهاقین جنگلزارها و کوه های پیرو , کارگران و زاغه نشینانی که در اطراف ایما قرار دارند و مردمانی از تمام طبقات اجتماعی دیگر را در بر گرفت . در سال 1992 جنگ خلق در پیرو به حدی پیشرفته و قوی شد که طبقات حاکمه کهن لرزه مرگ را بر اندام خویش احساس نمودند . ولی در سپتامبر 1992 صدر گونزالو دستگیر گردید و در یک محاکمه بی حیثیت سری نظامی , بر اساس قانون سخت و خائنانه ای که زیر نام قانون " ضد تروریسم " توسط دیکتاتور پیرو البرتو فوجی موری وضع گردیده بود , به حبس ابد محکوم گردید . صدر گونزالو و الیناایپراگویی (رفیق مریم) 12 سال گذشته را در " کوه قفلی " و در زیرخانه مخصوصی که با باقی تمام دنیا رابطه اش قطع بوده , گذرانده اند . در این سال های اسارت صدر گونزالو , جنگ خلق نیز صدمات زیادی دید و با مشکلات و عقب نشینی هایی مواجه گردید .

در جنوری 2003 , محکمه قانون اساسی پیرو قانون " ضد تروریسم " را که بر اساس آن صدر گونزالو و هزاران تن دیگر به حبس محکوم گردیده اند , غیر قانونی اعلام نمود . فوجیموری آبروباخته و بی اعتبار از ریاست دولت رانده شده و در تبعید زندگی می نماید . حکومت جدید تلاش می کند تا ثابت نماید که قانون جدید از قوانینی که توسط فوجیموری وضع شده , متفاوت می باشد . محکمه داخلی حقوق بشر امریکا نیز قوانین وضع شده توسط فوجیموری را مغایر با قوانین بین المللی شناخته بود .

با وجود آنکه محاکم پیرو قوانین زمان فوجیموری را ملغي قرار داده اند، ولي دولت پیرو تا هنوز حاضر نیست که صدر گونزالو و هزاران زنداني ديگر را که بر اساس همین قوانین محکوم گردیده اند، از بند رها نماید. دولت پیرو تلاش می ورزد تا محکمه های جدیدی براه انداخته و قانون جدید " ضد تروریسم " را وضع نماید و طبق آن سعی به خرچ دهد که اسارت این زندانیان سیاسی را موجه جلوه دهد.

محاکمه ای که به تاریخ 5 نوامبر آغاز گردید اولین محاکمه از سلسله محاکمه های متعددی است که برای صدر گونزالو و رهبران محبوس دیگر حزب کمونیست پیرو در نظر گرفته شده است. اتهامات وارده در این محاکمه از ادعاهای مربوط به يك اکادمي مقدماتي بنام " اکادمیا سیسار والیجو " که در مرکز لیما قرار دارد و پولیس مخفی پیرو (دینکوت) در جون 1992 به آن حمله نموده بود، ناشی می شود. مقامات دولتی پیرو ادعا دارند که این اکادمي علاوه بر فعالیت های تعلیمی اش، بطور مخفی بحیث " مرکز عضو گیری " و " راه انتقال دساتیر حزب " مورد استفاده قرار داشته است (به گفته روزنامه لریپیلیکا در لیما). در " پیرو 21 " این موضوع بصورت جدی تری توضیح داده شده و گفته شده است: اکادمي دستگاه مالی و لوجیستیکی ای بوده که مستقیماً به رهبری حزب اطلاع و یا راپور میداده است. بنا به فرضیات روزنامه. این جرمی است که صدرگونزالو و افراد دیگری که گفته می شود شامل این دوسیه هستند، مرتکب گردیده اند.

بعد از این همه اسارت چندین ساله، این را نمی توان يك ادعائنامه خواند، ولي به نظر می رسد که مقامات دولتی منتهای کوشش شان را به عمل می آورند که ادامه زندانی بودن صدر گونزالو را موجه جلوه دهند. مگر این محاکمه تنها آغاز این تلاش ها است. حکومت يك " محاکمه وسیع " را آماده کرده است که در آن صدر گونزالو و رهبران دیگر با اتهامات متعدد و بطور اخص به اتهام رهبری جنگ خلق مواجه خواهند گردید. به نظر می رسد این " محاکمه وسیع " که در حال حاضر با مصاف های قانونی

متعددی مواجه است ، يك حمله بزرگ سياسي بالاي جنگ خلق خواهد بود . مقامات دولتي پيرو از طریق اين محاکمات تلاش خواهند ورزید تا فتوای " تروريزم " را بر مبارزات قهرمانانه و برحق توده هاي تحت رهبري حزب کمونيست پيرو براي رهائي از ستم دولت و سلطه امپرياليزم امريکا ، صادر نمایند .

در ماه سپتامبر وکیل مدافع صدر گونزالو مانوئل فجار دو يك درخواست براي احضار صدر گونزالو و رفيق مريم به محکمه جهت تحقيق در مورد دلايل توقيف آنها به عمل آورده و مدلل ساخت که چون اتهامات وارده بر موکلين وي غير قانوني و باطل است ، هيچ مجوز قانوني براي نگه داشتن آنها در زندان وجود ندارد . وکلای مدافع صد ها زنداني ديگر نيز چنين کرده اند . مرتجعين حاکم بر ليما دليل مي آورند که اگر اين زندانيان سياسي دوباره محاکمه نگردند و آنها را سر از نو به حبس محکوم نسازند ، اکثریت آنها بر اساس حکم محکمه يا بخاطر اينکه حد اقل مدت قانوني را در زندان سپري کرده اند ، به زودي آزاد خواهند شد . يك افسر سابقه پولييس مخفي که در گرفتاري صدر گونزالو دخيل بوده است اخطار داد که اگر صدر گونزالو بر اساس اتهامات عادي محاکمه گردد ، تا پنج سال ديگر حد اکثر مدت جزا براي چنين اتهامات را تکميل نموده و آزاد خواهد گرديد .

خلاصه اين محاکمه جديد براي تامين عدالت نيست بلکه براي اعمال مجازات است . صدر گونزالو يك جنگ توده يي را رهبري مي نمود نه " تروريزم " را . به نظر مي رسد که مقامات دولتي مصمم اند که صدر گونزالو و ديگران را به ارتباط " اکادمي " محاکمه نمایند ، زيرا احساس مينمايند که ميتوانند ارتباط مستقيم آنها با اين قضيه را ثابت نمايند .

صدر گونزالو شخصي که عمرش قريب به 70 سال ميرسد و رهبران متهم ديگر با حبس ابد مواجه اند . (که در پيرو حد اقل 35 سال حبس است) . حارنوال ها ها 20 الي 25 سال حبس را براي دو تن از روساي اکادمي درخواست نموده اند . بر اساس منابع دولتي پيرو و خبر رسانی هاي آنها ، اين نتيجه ممکنه محاکمه جديد خواهد بود . همه جز دوتن از مدعي عليه ها قبلا

در حدود يك و نيم دهه را در زندان سپري نموده اند . هدف اصلي اين محاکمه فراهم آوردن روکش قانوني براي احکام صادره توسط قضات بي اعتبار فوجيموري و تائيد مجدد اين حکم او است که زندان کالاو مقبره صدر گونزالو خواهد بود.

همچنان در ماه سپتامبر اتهامات " تروريزم " عليه وکیل مدافع اسبق صدر گونزالو الفريدو کريسيو و همچنان جورج کارتاجنا , که وي نيز از اعضاي رهبري حزب کمونيست پيرو دفاع نموده است , وارد گرديده و هر کدام آنها احتمالاً به بيست سال زندان محکوم خواهد شد . مدت کوتاهي بعد از محبوس شدن صدر گونزالو در سال 1992 , کريسيو , که علاوه بر موکلش يگانه فرد ملکي ديگر حاضر در محاکمه اصلي صدر گونزالو بود , نيز زنداني گرديد . وي تا کنون همچنان در حبس باقي مانده است . حالا کريسيو و کارتاجنا با محاکمات جديد " تروريزم " مواجه اند و احتمالاً هر يك از آنها به جرم استفاده از شغل و پيشه خود در دفاع از انقلابيون به بيست سال زندان محکوم خواهد شد . اين وضع نشان دهنده پلان کين توزانه پشت سر اين محاکمات است و غير عادلانه بودن نظام قانوني پيرو را تاکيد و تائيد مينمايد .

صدر گونزالو چندين بار بصورت معني داري براي شهادت در مورد قضايای سابقه به محکمه آورده شده است . طبق شايعات , در ماه جون گذشته صدر گونزالو عليه فوجيموري در محکمه شهادت داده است که وي دستور قتل پيدرو هويلکا رهبر اتحاديه را در سال 1992 صادر نموده بود . رئيس جمهور مخلوع غيابه محاکمه گرديده است , زيرا با سکوت رضايتمندانه امريکا در حمايت از مزدور قديمي اش به وي در جاپان پناهندگي داده شده است . در زمان قتل پيدرو هويلکا در سال 1992 , اکثر سازمان هاي خبري و حتي اشخاص مربوط به حقوق بشر در سراسر جهان , اتهامات فوجيموري حکمران وقت پيرو را , که حزب گونزالو در عقب اين قتل قرار دارد , بطور غير مسئولانه و بدون تفکر تکرار مينمودند .

مقامات دولتي پيرو بر عکس اولين محاکمه نظامي مضحک و مسخره صدر گونزالو , اعلان نموده اند که : محاکمه , اين بار

غیر نظامی و علنی خواهد بود. رسانه های خبری پیرو همراه با گزارشگران رسانه های خبری مشهور جهان توقع دارند در این محاکمه حضور داشته باشند. چون این محاکمه در سالون محکمه پایگاه بحری کالاو، جائی که صدرگونزالو در آن زندانی است، با ترتیبات فوق العاده امنیتی دائر خواهد شد، تا هنوز معلوم نیست برای چگونه افراد اجازه ورود به محکمه داده خواهد شد و یا اجازه نشر چگونه خبر را به آژانس های خبری خواهند داد. یک قانون تازه، مقامات دولتی را قادر می سازد که از ثبت و ضبط صدا و فیلم جلوگیری نمایند.

از زمان دستگیری صدر گونزالو (سال 1992) تا حال، که به وی هیچوقت اجازه دفاع از خود و سخن زدن برای خود داده نشده است، مقامات دولتی پیرو مکررا ادعا نموده اند که صدر گونزالو و رفیق مریم در پای نامه ای امضا نموده اند که در آن درخواست مذاکره برای پایان بخشیدن به جنگ خلق مطرح گردیده است. در پاسخ به این ادعاها جنبش بین المللی تقاضا کرده است که به صدر گونزالو اجازه داده شود در دفاع از خود عقایدش را در ملاء عام، مستقیم و بدون ممانعت اظهار نماید. این تقاضا هرگز پذیرفته نشده است. این موضوع تا هنوز واضح نیست که صدر گونزالو در دفاع از خود و سخنرانی برای خود، در اثنای محاکمه چه امکاناتی در دست خواهد داشت. محاکمه 5 نوامبر شامل هشت تنی که یکجا با صدر گونزالو دستگیر گردیده اند و سایر افرادی که متهم اند از جمله رهبران و کادر های حزب کمونیست پیرو هستند، بوده است. طبق گزارشات روزنامه ها، آنها شامل: اسکار رامیرز دوراند (رفیق فلایسیانو) که بعد از دستگیری صدر گونزالو بحیث رهبر حزب تعیین گردید و همچنان رفیق مریم بوده اند. این دو تن در سلول متصل به سلول صدر گونزالو در زندان زیر زمینی کالاو در حبس بسر می برند. در بین کسانی که از زندان های دیگر آورده شده بودند، مارگی کالوو (رفیق نانسی)، عثمان مورت، مارتاهواتای، ویکتور زواله و انجلیکا سالس، شامل بوده اند. این تهاجم قانونی که با هدف محکوم کردن جنگ خلق در پیرو و

برچسپ زدن " تروریست " به کسانی که این جنگ را رهبری نموده اند ، براه افتاده است ، باید مورد مخالفت قرار گرفته و محکوم گردد.

محاکمه بی نتیجه صدر گونزالو

نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح 15 نوامبر 2004

محاکمه جاری صدر گونزالو در 15 نوامبر موقعی متوقف گردید که دو تن از قضات سه گانه محکمه ، از محکمه مذکور خارج شدند . هر یک از این دو قاضی اطلاعیه ای منتشر کرده و به تلخی همدیگر را انتقاد کرده اند . مقامات حکومتی قبلاً استعفاي قاضی سوم را که ریاست محاکمه 5 نوامبر را بر عهده داشت ، تقاضا کرده بودند . در آن روز صدر گونزالو و سایر رهبران زندانی حزب کمونیست پیرو ، با شعار دهی و نافرمانی ، دولت را مورد تحقیر قرار داده بودند . منازعه میان سه قاضی آنچنان کین توزانه بود که یکی از آنان میکرافون خود را قطع کرد . علیرغم اینکه درین موقع ، افراد تحت محاکمه اجازه نداشتند پهلو به پهلو هم بنشینند ، اما از دیدن این منظره منازعه میان قضات کاملاً لذت می بردند . فرقی که میان محاکمه قبلی و محاکمه 15 نوامبر وجود داشت این بود که در این محاکمه اقدام به پخش رادیویی ، فیلمبرداری و عکس برداری از جریان محاکمه ممنوع شده بود . مجموعاً فقط صد نفر ، شامل گزارشگران ، تزئین کنندگان سالون محکمه و اعضای فامیل زندانیان اجازه یافتند که در سالون محکمه حاضر باشند .

مجموعاً سه جلسه محکمه بر گزار شده است : جلسه 5 نوامبر ، جلسه مختصر 12 نوامبر و جلسه مختصر تر 15 نوامبر . در هر سه جلسه ، قضات غیر از اینکه از متهمین بپرسند که آیا وکیل دارند یا میخواهند وکیلی از سوی محکمه برای شان منصوب گردد ، کار بیشتری نکرده اند . پس از ناکامی این اقدامات قضائی ، هنوز روشن نیست که آیا مقامات دولتی ، هیئت منصفه جدیدی برای محاکمه 18 متهم در مسایل کوچکی مثل دوسیه بکار برد یک مکتب خصوصی برای تأمین مالی حزب ایجاد خواهند کرد ، یا

اینکه بخاطر براه انداختن " محاکمه بزرگ " که از مدت ها قبل مطرح کرده بودند و 14 مورد اتهام علیه رهبري حزب کمونیست پیرو در رابطه با جنگ خلق را شامل می گردد , دست به چنین اقدامی خواهند زد . دولت پیرو علیرغم حمایت غیر قابل انکار میلیون ها دهقان , کارگر و سایر اقشار و طبقات جامعه در این جنگ و شمولیت شان در آن , این جنگ انقلابی را مهر " تروریسم " می زند . رسانه های گروهی لیما فکر می نمایند که در هر حالتی صدر گونزالو تا یکماه دیگر مجدداً به محکمه جلب خواهد شد . مقامات بدون اینکه منتظر هیچ فیصله قضایی باشند , متهمین را مجازات می کنند . مانویل فجار دو , وکیل مدافع صدر گونزالو و بسیاری از متهمین دیگر , در يك مصاحبه مطبوعاتی گفته است که وي پس از آنکه براي سه سال در هر هفته اجازه ملاقات با موکل اصلي اش را داشت , اینك دیگر اجازه تماس مستقیم با وي را ندارد . او گفت که این ممنوعیت در مخالفت با 8 دستور جداگانه محکمه قرار دارد . او محاکمه بی نتیجه را يك عقب نشینی تاکتیکی خواند و حقانیت هر محاکمه ای را در محاکم ویژه " تروریسم " با صلاحیت های فرا تر از اقدامات قضایی عادی , تحت سوال برد . مقامات گفته اند که یکی از رهبران حزب , الینا اپاراگوری (رفیق مریم) , که طی 11 سال گذشته در زندان زیر زمینی پایگاه بحری ال کالو در کوه قفلی پهلوی صدر گونزالو زندانی بوده است , پس از آخرین حضورش در محکمه به زندان زنانه سانتامونیکا (چاریلاس) برده شده و تحت محافظت امنیتی شدید بصورت جداگانه از صد ها زندانی دیگر نگهداری می شود .

آدرس پستی جهانی برای فتح :

**AWTW – Gloucester Street –
LONDON WC1N 3XX UK.**

سایت انترنیتی جهانی برای فتح :

WWW.AWTW.org

بیانیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در مورد سونامی اول جنوری 2005

بیانیه ذیل از طرف کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به مناسبت وقوع فاجعه سونامی صادر شده است. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مرکز جنبی احزاب و سازمان های مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی جهان است.

سال 2005 زیر سایه ابر هولناکی آغاز شده است. سونامی ای که مناطق ساحلی چندین کشور جنوب شرق و جنوب آسیا را در هم شکست، شمار بسیار بزرگی از مردم را به کام مرگ فرو برد و تعداد بیشتری را بیخانمان و بینوا ساخت. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مراتب عمیق همدردی خود را به همه آنها نیکه از این فاجعه عظیم به درد و رنج افتاده اند، می رساند. در مرحله کنونی تکامل و شناخت علمی بشر، زلزله ها و سونامی ها هنوز تهدیدات هولناکی برای انسان ها محسوب می گردند. ولی همان مقدار وسایل و معلومات علمی ای که برای اعلام خطر، قبل از وقوع این حوادث، در دسترس انسان ها قرار دارند، شدیداً غیر مساویانه و غیر عادلانه در جهان تقسیم گردیده اند. در کشور های مشخص و در جهان بطور کل، قدرت مردم در رساندن تخریبات و لطمات فجایع طبیعی به حد اقل و در نشان دادن عکس العمل های سریع و موثر به این حوادث، قویا وابسته به نحوه تشکیل اجتماعی بشر است. مردم چه در مناطق آسیب دیده و چه در سراسر جهان، از مرگ و میر ها و رنج های بار آمده، دلشکسته اند و طرق یاری به مصیبت زدگان را جستجو می کنند. اما توده ها غالباً کنار زده می شوند و صرفاً اجازه می یابند که ناظران و تماشاگران عاطل این فاجعه بشری باشند. حاکمان جهان کنونی، امپریالیست ها و طبقات حاکمه ارتجاعی متحد آنها، با سوء استفاده از این فاجعه، می خواهند بمثابه یگانه نجات دهندگان ممکن مردم جلوه کنند. اما در واقعیت همین نظامی که آنان سودش را می برند، در راسش قرار دارند و با زور و جبر بالایی مردم تحمیل میکنند، مانع عمده ای است که نمی گزارد بشر دانش و توان جمعی خود را در

مبارزه علیه فجایع طبیعی و فقر و مرض و سائز آفات بطور سیستماتیک سازماندهی نماید. اردوی خونخوار امریکا که کمک‌رسانی‌های نمایشی را سازماندهی می‌نماید، تحمیل‌کننده عمده همان فقر و عقبماندگی‌ای است که میزان مرگ و میر ناشی از سونامی را به نحو سرسام‌آوری افزایش داده است. در ساحات سونامی زده ضرورت شدیدی برای سازماندهی فعالیت‌های کمک‌رسانی بر اساس تشریک‌مساعی خود مردم وجود دارد و ما نیروهای مائونیست این مناطق و سائز جاها را فرا می‌خوانیم که با استفاده از هر طریق ممکنه کمک نمایند. ما همچنان آنان را فرا می‌خوانیم که دو رویی و ریاکاری گمراه‌کننده دشمنان داخلی و خارجی را افشا نمایند. تا زمانی که توده‌ها توسط طبقات استثمارگر به بردگی کشیده شوند و همه ملل تحت سلطه طبقات حاکمه یک‌مشت کشور‌های امپریالیستی قرار داشته باشند، وقوع مصیبت‌های بیشتری نظیر آنچه امروز شاهدش هستیم غیر قابل اجتناب خواهد بود. ما باید در عین تلاش برای فایق آمدن بر این فاجعه طبیعی، مبارزه برای تحقق هدف سرنگونی طبقات حاکمه موجود، مبارزه برای دور انداختن جهل و خرافات پرورده شده توسط آنان و مبارزه برای رهایی توان مردم، که در نهایت قوی‌تر از یک سونامی است، را ادامه دهیم.

دور دوم ریاست جمهوری بوش

دار و دسته بوش، انتخابات ریاست جمهوری امریکا را "بردند" و برای 4 سال دیگر زمام سیاست و حکومت امریکا را در دست خواهند داشت. اکثریت مردمان جهان، به شمول ده‌ها میلیون از مردم خود امریکا، نمی‌خواستند چنین حالتی بوقوع بپیوندد. دلیل این امر روشن است. "برنده شدن" این دار و دسته به مفهوم ادامه بی‌چون و چرای سیاست تجاوز، اشغالگری و مداخلات صریح امپریالیستی در امور داخلی کشور‌های دیگر در سطح بین‌المللی و سیاست تحدید و سرکوب حقوق دموکراتیک و مدنی شهروندان امریکایی در داخل ایالات متحده و تعمیق و گسترش روز افزون این سیاست‌ها است. بطور خلاصه انتخاب مجدد

بوش به مفهوم بورژوازی امپریالیستی آمریکا برای ادامه قاطع سیاست جنگ و سرکوب تا چهار سال دیگر است. البته جان کیری و حزب دموکرات آمریکا نیز در اساس مخالف این سیاست نیستند، بلکه ملاحظات و تعدیلاتی را در این سیاست مطرح می نمایند. لابد بورژوازی امپریالیستی آمریکا به این نتیجه رسیده است که حتی این ملاحظات و تعدیلات به نفعش نیست و باید جنگ و سرکوب را قاطعانه دنبال نماید.

پس از انتخاب مجدد بوش به ریاست جمهوری آمریکا، قوت های نظامی متجاوز و اشغالگر امریکایی در عراق با ددمنشی و سبعیت زاید الوصفی شهر فلوجه در عراق را مورد حمله قرار دادند و هزاران تن از اهالی ملکی این شهر را قتل عام کرده و شهر را به یک مخروبه کامل مبدل کردند. هر چند مدت ها قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شهر فلوجه به سمبول مقاومت عراق مبدل گردید و بصورت خاری در چشمان اردوی اشغالگر امریکایی درآمد. اما تخریب کامل این شهر و قتل عام اهالی آن قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ممکن بود تاثیرات منفی ای بر روند این انتخابات به ضرر دارو دسته بوش بر جا بگذارد. از اینجا بود که قوت های اشغالگر امریکایی نتوانستند قبل از انتخابات برای بخل و خون کشیدن فلوجه با دستان کاملا باز اقدام نمایند. اما انتخاب مجدد بوش نه تنها این ملاحظه کاری های انتخاباتی را از بین برد، بلکه به مثابه مجوزی برای هرگونه ددمنشی و سبعیت تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی بکار گرفته شد.

قبل از انتخاب مجدد بوش به ریاست جمهوری، مقامات اشغالگر امریکایی در افغانستان، تصمیم شان در مورد ماندگار شدن طولانی مدت و به عبارت دیگر دائمی قوت های شان در افغانستان را صریحا بر زبان نمی آوردند. حتی حامد کرزی دست نشانده، قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا طی یک مصاحبه مطبوعاتی ادعا کرد که قوت های خارجی از افغانستان رفتند. ی هس تند ...

اما پس از آنکه نتایج انتخابات آمریکا روشن شد، امریکایی ها

بصورت صریح و روشن از باقی ماندن طولانی مدت و دائمی قوت های شان در افغانستان صحبت به عمل آوردند. قومندان عمومی قوت های امریکایی در افغانستان اعلام کرد که بعد از تأمین امنیت در افغانستان، ممکن است بخشی از قوت های امریکایی کماکان برای کمک به نیروهای امنیتی افغانستان، در این کشور باقی بمانند. زلمی خلیل زاد، سفیر امریکا و نماینده خاص بوش در افغانستان، بدون ابهام و بصورت روشن و واضح بیان داشت که: بعد از آنکه نیروهای امنیتی افغانستان بتوانند امنیت در این کشور را تأمین کنند نیز یک بخش از نیروهای امریکایی برای تضمین و تداوم امنیت در افغانستان باقی می ماند. لازم به تذکر است که مطابق به پروگرام اشغالگران و رژیم دست نشانده، نیروی پولیس 80000 نفری رژیم باید تا سال 2006 و اردوی پوشالی 70000 نفری، که اردوی ملی خوانده میشود، تا سال 2009 باید تکمیل گردد. مطابق به این پروگرام، نیروهای امنیتی رژیم دست نشانده، طی چهار سال آینده تکمیل گردیده و قادر خواهند بود که پس از آن "امنیت" افغانستان را تأمین نمایند. تا آن زمان، یعنی تا ختم دوره کنونی ریاست جمهوری بوش، قوت های امریکایی بخاطر "تأمین امنیت" در افغانستان خواهند بود. حالا زلمی خلیل زاد می گوید که بعد از آن نیز بخشی از این قوت ها، بخاطر تضمین و تداوم امنیت در افغانستان باقی خواهند ماند، یعنی اینکه قوت های امریکایی اصلاً قصد ندارند افغانستان را ترک کنند و میخواهند بصورت دائمی در این کشور مستقر باشند. گویا وقتیکه بوش در امریکا و کرزی در افغانستان در راس حاکمیت قرار داشته باشند، امپریالیست های امریکایی و دست نشاندهگان شان، در اجرای نقشه های شان دستان کاملاً باز خواهند داشت و هرچه بخواهند میتوانند انجام دهند و میتوانند از بیان آشکار آن نیز ابایی نداشته باشند. حالا سیاست ایجاد "شرق میانه بزرگ امریکایی" جدی تر از قبل دنبال می گردد. تهدیدات جنگی علیه ایران و سوریه بیشتر از پیش تشدید می گردد. اقدامات برای تطبیق نقشه های امریکایی - صهیونیستی در مورد فلسطین رسوا تر از قبل ادامه می یابد، به

ویژه که رهبري سازمان آزادیبخش فلسطین پس از یاسر عرفات ، بیشتر از پیش خود را با سیاست های مذکور منطبق می سازد . امپریالیست های امریکایی دیگر آشکارا کنفرانس های منطقوی تشکیل می دهند و از آن طریق دستوراتی برای منطبق شدن هر چه بیشتر نظام های سیاسی کشور های منطقه با سیاست های منطقوی و بین المللی امریکا صادر می نمایند . در دور دوم ریاست جمهوری بوش ، امپریالیست های امریکایی توجه بیشتری به مسایل نیپال و پیشرفت های جنگ خلق در آن کشور به عمل می آورند . اکنون احتمال تجاوز هند بر نیپال با پشت گرمی امپریالیست های امریکایی بیشتر گردیده است . در این راستا است که سیاست تشنج زدایی میان هند و پاکستان پیش برده می شود تا اردوی هند حد اقل فراغت نسبی ای در مورد مسئله کشمیر پیدا نماید . در روز های اخیر یکی از جنرالان امریکایی فاش ساخته است که نیروی اتمی پاکستان دیگر کاملاً در اختیار و کنترل آنها قرار دارد . بوش دوباره انتخاب شده به ریاست جمهوری امریکا ، شخصاً در مورد نتایج انتخابات یوکرین به مداخله پرداخت . امپریالیست های امریکایی نتایج دور سوم انتخابات ریاست جمهوری یوکرین را يك " انقلاب " اعلام کرده اند و رئیس جمهور تازه انتخاب شده و غرب گرا را " رهبر انقلاب " میدانند . بی جهت نیست که مزدور گرجستانی امریکا بلا فاصله پس از آشکار شدن نتایج دور سوم انتخابات یوکرین ، به آن کشور سفر کرده و از رئیس جمهور تازه انتخاب شده حمایت می نماید . این سیاست تجاوزکارانه ، اشغالگرانه و مداخله گرانه صریح ، تحت شعار های دروغین و کاذبانه " مبارزه علیه دهشت افگنی " و " اشاعه دموکراسی در جهان " پیش برده می شود . دروغین بودن و کاذبانه بودن این شعار ها نه تنها در متن سیاست بین المللی امپریالیست های امریکایی بلکه در متن سیاست داخلی آنها نیز به روشنی خود را نشان می دهد . دارو دسته بوش در سطح بین المللی بزرگترین باند دهشت افکن محسوب می گردد . این باند با در دست داشتن بزرگترین و مدرن ترین امکانات دهشت افگنی در جهان ، دهشت افگنی دولتی سر

سام آوری را در جهان پیش می برد . یکی از تبارزات این دهشت افگنی دولتی ، زندانهایی است که امپریالیست های امریکایی در نقاط مختلف دنیا بوجود آورده اند . زندان گوانتانامو در کیوبا ، زندان ابوقریب در عراق و 30 زندان در افغانستان که زندان های بگرام و قندهار از بزرگترین آنها محسوب میگردند ، از جمله این زندان هاینند . در این زندان ها ، قرارداد ژنو در مورد اسرای جنگی و اعلامیه جهانی حقوق بشر کاملاً نادیده گرفته می شوند . این زندان ها در واقع شکنجه گاه ها و مناطق بی قانونی اند که با يك حيله حقوقی یعنی واقع بودن در خارج از قلمرو امریکا ، مشمول قوانین امریکا نیز نمی گردند و زندانیان ماه ها و حتی سال ها بدون محاکمه و حق دفاع از خود در شرایط بسیار غیر انسانی ، در آنها نگه داری می شوند . دارو دسته بوش قوانین بین المللی در مورد مناسبات میان دولت های مختلف در جهان را یکسره قبول ندارد و بطور آشکار و صریح " حقوق بین دول " را نادیده می گیرند . این باند بطور آشکار حق مداخله نامحدود در امور داخلی کشور های دیگر را برای خود قایل است . این دهشت افگنی بین المللی با عملکرد های دهشت افکنانه روشن و صریحی در سیاست های داخلی امریکا همراه است . کنگره حزب جمهوریخواه امریکا یعنی حزب بوش ، قبل از انتخابات ریاست جمهوری ، در پناه برچه ها و زره پوش های قوت های مسلح ، بر گزار گردید ، این امر اگر از یکجانب نشاندهنده ترس و بیم این دارو دسته از مخالفین داخلی و خارجی شان است ، از جانب دیگر نشاندهنده روحیه دهشت افکنانه این باند در قبال مخالفین شان نیز می باشد . کنگره های حزبی هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات امریکا ، حتی در جریان دو جنگ جهانی نیز بصورت مسلحانه برگزار نگردیدند . اینها در همین کنگره شان اعلام کردند که هرگونه کوششی برای پائین کشیدن بوش از ریاست جمهوری امریکا را " کمک به دشمنان امریکا و خیانت " تلقی خواهند کرد . در محافل مطبوعاتی امریکا بحثی وجود دارد مبنی بر اینکه جان کیری (کاندیدای حزب دموکرات) از ترس اینکه مبادا ترور شود ، کمپاین انتخاباتی خود را عمداً خراب کرد تا در

انتخابات برنده نشود. دار و دسته بوش در انتخابات سال 2000 با دست زدن به کثافتکاری های تقلب کارانه و فریب کارانه برنده شدند و انتخابات سال 2004 را از طریق اشاعه دهشت و ارباب بردند. مثلاً طرفداران بوش که ماموریت های پولیس در نقاط مختلف را در دست دارند، قبل از انتخابات در محلات سیاه پوست نشین اعلامیه پخش کردند و سیاهان را از شرکت در انتخابات منع نمودند. آنها در این اعلامیه ها به سیاه پوستان اخطار دادند که اگر آنها در انتخابات شرکت کنند، حتی بخاطر جرایم کوچک ترافیکی نیز به زندان خواهند افتاد. در امریکا بیشتر از دو میلیون زندانی وجود دارد که اکثریت آنان را سیاه پوستان تشکیل می دهند. اینها نیز از حق رای محروم بودند. قابل یاد آوری است که در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، معمولاً اکثریت بزرگی از سیاه پوستان به کاندیدای حزب جمهوریخواه رای نمی دهند. دموکراسی اشاعه یافته امریکایی را در افغانستان همه می بینیم. این دموکراسی: در قدم اول به مفهوم دستان باز و کاملاً آزادانه قوت های مسلح سرکاری و غیر سرکاری (تیکه داران خصوصی یا گلیم جمع های) امریکایی در قتل و کشتار اطفال و زنان و پیر مردان و سائر بخش های اهالی ملکی افغانستان است. در قدم دوم به مفهوم آزادی قوت های اشغالگر امریکایی در زندانی ساختن، مورد شکنجه قرار دادن و توهین و تحقیر افغانستانی ها در زندان های خود ساخته امریکایی در داخل افغانستان، گوانتانامو و جاهای دیگر است. در قدم سوم به مفهوم آزادی عساکر امریکایی در تلاشی افغانستانی ها اعم از زن و مرد و کودک و پیر و برنا در هر زمان و مکانی و بهر بهانه ای و یا حتی بدون بهانه، به شمول تلاشی خانه ها و تلاشی زنان و دختران و وسایل شان است. در قدم چهارم به معنی آزادی مقامات و مامورین رژیم دست نشانده در چور و چپاول کشور و مردمان آن، از طریق اختلاس بی حساب اموال دولتی و رشوه ستانی های رسوا و بیرقعی از مردم است. بطور مشخص، این دموکراسی به مفهوم تقلب و ریاکاری وسیع و صریح در انتخابات، نمایشات انتخاباتی مضحک و بیمقدار،

تئوكراسي در قالب دموكراسي , استبداد در قالب آزادي و در يك كلام ارتجاع مستعمراتي - نيمه فيودالي در پوشش مردمسالاري دروغين است . برجسته ترين " دستاورد " اين دموكراسي در افغانستان , افزايش آنچنان وسيع توليد و قاچاق مواد مخدر است كه بر كل تقاضاي بين المللي بازار اين مواد پيشي گرفته و بحران قيمت را بوجود آورده است . دموكراسي " اهدايي " امريكايي براي عراق را نيز ديده ايم و " خوبي " آن را لمس کرده ايم !! در شكجه گاه هاي ابوقريب , در قتل عام اهالي فلوجه , در استفاده رسوا و بي ملاحظه قوت هاي اشغالگر امريكايي از پودر سفيد در قتل عام عراقي ها . اين پودر كه خاصيت تيزابي دارد و به محض تماس گوشت بدن انسان را مي شاراند و از بين مي برد , طبق قوانين بين المللي جنگ , يك سلاح ممنوعه محسوب مي گردد . اما گذشته از اينها , خط و خال سياسي دموكراسي مورد نظر اشغالگران در عراق از هم اكنون خود را نشان مي دهد . ملا هاي مرتجع حوزه هاي نجف و كربلا , از سيستاني گرفته تا مقتدا صدر و جيش المهدي اش , از هم اكنون پيروزي شان را در انتخابات فرمايشي آینده عراق جشن مي گيرند . بجهت نيست كه سردمداران جمهوري اسلامي ايران نه تنها در به رسميت شناختن حكومت موقت دست نشانده عراق ترديدي بخود راه نمي دهد بلكه براي انتخابات ساخته و پرداخته اشغالگران امريكايي در عراق نيز ارزش بزرگي قايل مي گردد . نام و نشان و آرم و درفش آینده رژيم دست نشانده در عراق هر چه باشد قرار گرفتن ملا هاي مرتجع شيعه در راس اين رژيم بعد از برگزاري انتخابات فرمايشي تقريبا قطعي است . اين امر بر مبناي يك توطئه بزرگ سياسي شكل داده مي شود : زمينه سازي براي نفاق اندازي وسيع ميانه تشيع و تسنن در تمامي كشور هاي اسلامي و به ويژه كشور هاي عربي و بطور خاص كشور هاي حوزه خليج . دور نماي تغيير رژيم در سوريه توسط امپرياليست هاي امريكايي نيز چيزي بهتر از مورد عراق نخواهد بود . اين تغيير چه توسط تجاوز و اشغالگري آشكار صورت بگيرد و چه از طريق فشار هاي سياسي , ديپلماتيك , اقتصادي و غيره عملي گردد , دور نمايي

غیر از رویکار آمدن اخوانی ها در سوریه نخواهد داشت . گفته میشود که بخش های مهمی از اخوانی های سوریه از هم اکنون خود را برای چنین روزی آماده می نمایند . بطور خلاصه چنین خواهد بود نتیجه اشاعه دموکراسی توسط اشغالگران امریکایی در منطقه : جمهوری اسلامی امریکایی پاکستان , جمهوری اسلامی امریکایی افغانستان , جمهوری اسلامی امریکایی ترکیه و در پهلوی آنها جمهوری اسلامی امریکایی ایران با سیاست آشکار امریکا نوازی و یا سیاست ردیلانه دو دوزه بازی یعنی مخالفت سست لفظی و موافقت محکم عملی . دارو دسته بوش با دموکراسی امریکایی در داخل خود جامعه امریکا چه کرده است و در آینده چه خواهد کرد ؟ قدر مسلم است که این دموکراسی , دموکراسی بورژوا امپریالیستی یعنی دموکراسی میان بخش های مختلف طبقه حاکمه سرمایه دار امپریالیست است و نه دموکراسی برای کارگران و اقشار و طبقات مردمی دیگر . اما این دارو دسته حتی همین دموکراسی بورژوا امپریالیستی را در داخل جامعه امریکا مورد تهدید و تحدید قرار داده است . چنانچه گفتیم دارو دسته بوش معیار های پذیرفته شده انتخاباتی امریکا را نا دیده می گیرند و کار را بجایی می کشانند که کاندیدای حزب مخالف را ارعاب کشته شدن در خود بیچاند . دارو دسته بوش مخالفت با خود را خیانت می دانند و معتقد اند که دیگر اندیشان مردمان بغایت ضعیف و ناتوان هستند . دارو دسته بوش بر این باور اند که آنها یگانه هیئت حاکمه مشروع جامعه امریکا هستند , لذا حق دارند که هر مخالفت علیه خود را از میان ببرند . باند بوش در طی چهار سال گذشته , قوانینی را که از دو صد سال به اینطرف در امریکا حاکم بوده تغییر داده اند . مثلا حق داشتن وکیل مدافع و تشکیل محکمه برای متهمین , حق مسلم هر شهر وند امریکایی بوده است . این حق توسط دارو دسته بوش به حالت تعلیق در آمده و هم اکنون هزاران امریکایی بدون حق داشتن وکیل و بدون حکم محکمه در زندان ها بسر می برند . یا مثلا آزادی مطبوعات یکی دیگر از اصول دموکراسی امریکایی بوده است . اما امروز ,

کتابفروشی ها مکلف اند بطور منظم به مقامات گزارش دهند که چه کتابی را به چه کسی فروخته اند . هیئت حاکمه تحت رهبری بوش به پولیس و سازمان های استخباراتی , اختیارات وسیعی برای کنترل افراد , تحقیق از افراد , نادیده گرفتن حق مکاتبه و مکالمه آزاد افراد و دستگیری های بدون حکم محکمه , داده است . این دار و دسته بعد از انتخاب مجدد بوش به ریاست جمهوری امریکا , لایحه سازماندهی واحد 15 سازمان استخباراتی امریکا را با جلب نظر موافق اپوزیسیون , مورد تصویب قرار داده است . این سازماندهی واحد استخباراتی صرفا وجه بیرونی و خارجی ندارد , بلکه يك وجه بسیار مهم داخلی برای کنترل روزمره امریکایی ها نیز دارد . این واقعیت ها و حقایق مسلم نشان می دهند که دارو دسته بوش يك دار و دسته فاشیست است . این باند فاشیست يك باند بنیاد گرایی عیسوی نیز هست . همه به یاد داریم که در ابتدای تهاجم قوت های مسلح امریکایی به افغانستان , بوش بیباکانه و صریح , اصطلاح " جنگ صلیبی " را برای این لشکر کشی بکار برد . آنها برای براه انداختن این جنگ صلیبی , بعد از حادثه یازده سپتامبر 2001 , در کلیسا جمع شدند و دعا خوانی برای قربانیان حادثه را به سوگند و بستن عهد برای براه انداختن جنگ صلیبی (جنگ به اصطلاح مقدس مذهبی عیسویان) در جهان مبدل کردند . دار و دسته بوش معتقد اند که خدا به آنها ماموریت داده است که جهان را اداره کنند . آنها در کنگره حزب جمهوریخواه , که قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا برگزار شد اعلام کردند که خدا به ارتش امریکا ماموریت داده است که امنیت را در جهان برقرار کند . دار و دسته فاشیست حاکم بر امریکا هر گونه تبارز افکار مترقی و ضد خرافاتی را مورد حمله قرار می دهند و خواهان آن اند که قوانین انجیل در جامعه تطبیق گردد . مثلا افکار این باند در مورد زنان کاملا منطبق با احکام انجیل است . انجیل می گوید که زنان برده شوهران شان هستند و باید کاملا تابع آنها باشند . مقاومت و مخالفت با دارو دسته فاشیست حاکم بر امریکا هم در سطح بین المللی و هم در داخل امریکا ادامه دارد . برخلاف توقع

اشغالگران , قتل عام اهالی فلوجه نه تنها شکستن کمر مقاومت عراق را باعث نشد بلکه باعث تشدید بیشتر این مقاومت در سطح وسیع تر گردید . در افغانستان , اشغالگران از نابودی دسته های بزرگ طالبان و القاعده حرف می زنند و ادعا دارند که آنها دیگر صرفاً در دسته های بسیار کوچک قادر به عملیات هستند . صرف نظر از اینکه این ادعا واقعیت داشته باشد یا نه , پایه های عینی و ذهنی مقاومت در افغانستان روز بروز وسیع تر و گسترده تر میشود و زمینه های مساعد برای مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده بیشتر و بیشتر می گردد . به فرجام رسیدن موفقیت آمیز پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان و تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و همچنان فعالیت های مبارزاتی این حزب برای برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی , یکی از نشانه های این وضعیت است . چاق و چله شدن روز افزون مشتکی اندک از خائنین ملی و در مقابل آن فقیر شدن مطلق و نسبی روز افزون توده های وسیع , پایه های طبقاتی چنین مقاومتی را بطور روز افزون گسترش می دهد . از جانب دیگر مخالفت و مبارزه علیه بانده حاکم فاشیست در داخل امریکا به شدت ادامه دارد و در آینده بطور روز افزونی تشدید خواهد شد . قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا , نیم میلیون نفر در مقابل کنگره حزبی فاشیست ها دست به تظاهرات زدند و پنج روز تمام در جاده های نیویارک جنگ و گریز میان پولیس و تظاهر کنندگان جریان داشت . پس از معلوم شدن نتایج انتخابات در تعداد زیادی از شهر های امریکا تظاهرات های اعتراضی صورت گرفت و بر علاوه ناسزا گویی و بهت زدگی در میان مردم بسویار وسیع بود .

نیرو های مقاومت علیه فاشیست ها در امریکا بسیار وسیع هستند . این مقاومت اقشار و طبقات اجتماعی گوناگونی از قبیل طبقه کارگر , زنان , اقشار نسبتاً مرفه سیاه پوستان و بخش بزرگی از بورژوازی متوسط سفید امریکا را در بر می گیرد . این مقاومت طیف های فکری گوناگونی از قبیل مائوئیست های انقلابی ,

انارشیت ها ، مخالفین گلوبالزیسیون ، نویسندگان ، هنرمندان ، فعالین حقوق بشر و فیمینیت ها را شامل می شود . تمامی این اقشار و طبقات و طیف های فکری گوناگون در جامعه امریکا متحرک گردیده و مصمم اند که در مقابل فاشیزم بی لگام بوش و دار و دسته اش ایستادگی و مقاومت نمایند . این مقاومت یکجا با مقاومت در سطح بین المللی باعث می شود که جامعه امریکا در سال های آینده یکی از پر جوش و خروش ترین جوامع دنیا باشد . برای ما مائوئیست های افغانستان و همچنان برای کل جنبش بین المللی کمونیستی ، نقش حزب کمونیست انقلابی امریکا در چگونگی شکل گیری تحولات آتی جامعه امریکا از اهمیت به سزایی برخوردار است . حزب کمونیست انقلابی امریکا ، نماینده پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریا در امریکا است و پیگیر ترین نیروی انقلابی در آن جامعه را تشکیل می دهد . این حزب استوار ترین متحد سیاسی مقاومت خلق های تحت ستم جهان علیه متجاوزین و اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان ، در داخل جامعه امریکا است . مبارزات پیشرونده این حزب در امریکا ، بخصوص برای ما مائوئیست های افغانستان ، مایه امیدواری فراوان و يك منبع الهام پذیری مبارزاتی درخشان می باشد .

آدرس پستی حزب کمونیست ایران (مرل ر) :

Postfach 900311 51112 Kohn GERMANY

سایت در انترنت :

WWW.SARBEDARAN.ORG

آدرس ایمیل حقیقت :

Haghighat@sarbedaran.org

فلسطین در سوگ یاسر عرفات

نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح 15 نوامبر 2004

روز 12 نوامبر ده ها هزار تن از مردم فلسطین روی دیوار های مکانی که یاسر عرفات به خاک سپرده میشد جمع شدند . جمعیت صف پولیس را در هم شکست و مراسم خاکسپاری او را تبدیل به پایکوبی برای ابوعمار و آرمان فلسطین کرد . ابوعمار نامی است که عرفات جوان وقتی چریک جنگجویی بود برای خود انتخاب کرده بود . فلسطینی ها از هر سن و سال از نقاط مختلف ساحل غربی دریای اردن ساعت ها راهپیمایی کرده بودند تا با پرهیز از راهبندان های اردوی اسرائیل خود را به مراسم برسانند . آنها بی وقفه گریه می کردند . به احترام ابوعمار و به نشانه تعهد به ادامه مبارزه ، گلوله هایی به آسمان شلیک می کردند . صحنه ای بود گداخته و مملو از احساسات عمیق و در تقابل خیره کننده با مراسم سرد و ساکتی که صبح همان روز در قاهره برگزار شد . مراسم قاهره در حضور عالیجنابانی که از مرگ عرفات خوشحال بودند (شاهان عرب ، رئیس جمهور های مادام العمر و مقامات درجه سوم کشور های غربی که از پشت پرده به این شاهان و روسای جمهوری می گویند چه باید بکنند .) برگزار شد . سوگواری شورشگرانه مردم باریکه غزه نیز جلب توجه میکرد . اسرائیل اشغالگر مردم باریکه غزه را حبس کرد و حتی حاضر نشد برای حضور در مراسم به خاک سپاری عرفات به آنان اجازه سفر به ساحل غربی بدهد . پیکر عرفات در صحن محل اقامتش دفن شد ، جایی که اسرائیل وی را به مدت دو و نیم سال زنده دفن کرده بود . مزارش را با خاک بیت المقدس پر کردند زیرا او هرگز حاضر نشد اشغال پایتخت فلسطین توسط اسرائیل را به رسمیت بشناسد . اسرائیل حتی از مرده عرفات انتقام گرفت و اجازه دفن وی را در شهر بیت المقدس نداد . عرفاتی که افتخار فلسطینی ها است کیست ؟ کسی است که اولین مقاومت مسلحانه آنان را علیه

اسرائیل رهبري کرد , کسي است که شعار " انقلاب تا پيروزي " را بلند کرد , او سمبول خلقي است که گفته مي شد وجود ندارند , سمبول مبارزه خلق براي کسب حقوقش است , سمبول مبارزه اي است که شعله هایش هرگز خاموش نشد . بسياري ها او را بخاطر ضدیت پيگیرانه اش عليه اسرائيل پدر ناسيوناليزم فلسطيني محسوب ميکنند . هرچند در اواخر عمرش دچار تزلزل شد و از ضدیت پيگیرانه اش دست کشيد , اما صهيونيست ها و امپرياليست ها از او متنفّر بودند زیرا حاضر نشد به اندازه اي که آنان ميخواستند در مقابل شان خم شود . دو صدر اعظم اخير اسرائيل علنا تهديد کردند که او را ترور مي کنند . وقتي که در جواب به اين تهديدات , سازمان ملل متحد قطعنامه اي تصويب کرد که او نبايد به قتل برسد , امريکا قطعنامه را ويتو کرد . ياسر , نامي است که در کودکي روي محمد عرفات گذاشتند . يکي از اولين خاطراتش اين بود که وقتي در بيت المقدس با کاکايش زندگي ميکرد عساکر انگليسي دروازه خانه را شکستاندند و شروع به زدن کاکايش کردند . وقتي 16 - 17 ساله بود در قاچاق اسلحه به دورن فلسطين فعال شد . سازمان ملل متحد , قبل از خروج اردوي انگليس از فلسطين , بخش هايي از سرزمين فلسطين را به تشکيل يك دولت فلسطيني اختصاص داد . وقتي که اردوي انگليس در سال 1948 از فلسطين بيرون رفت , صهيونيست ها به تمام قلمروي که سازمان ملل به دولت فلسطين اختصاص داده بود حمله کردند و اکثريت فلسطيني ها را از سرزمين شان بيرون رانده و دولت جديد اسرائيل را تاسيس کردند . فلسطيني ها اين واقعه را " نقهه " يا فاجعه مي نامند . عرفات در سن 19 سالگي در آن جنگ جنگيد . او به ياد مي آورد که وقتي اردوهاي عرب وارد غزه شدند تا با اسرائيلي هاي مهاجم روبرو شوند , يك افسر مصري به ميان گروه او آمد و از آنها خواست که سلاح هاي شان را تسليم نمايند . عرفات مي گويد : ما اعتراض کرديم , اما موثر واقع نشد . فهميدم که اين رژيم ها به ما خيانت کرده اند . در آن زمان فلسطيني ها داراي سازمان سياسي و نظامي مستقل خود شان نبودند . در سال 1958 , عرفات همراه با عده ديگري , سازمان

الفتح (پیروزی) را تاسیس کرد . (کلمه فتح مخفف واژگونه " حرکت التحریر الفلستین " (جنبش آزادی فلسطین) است که مخفف آن " حتف " میشود که به معنی " مرگ " است و مخفف واژگونه آن " فتح " می شود که به معنی پیروزی است . در زبان عربی کلمات مرگ " حتف " و پیروزی " فتح " واژگونه هم اند ، این واژگونه آن و آن واژگونه این ، چیزی شبیه به شعار " یا مرگ یا پیروزی " و نسبت ادبی بسیار زیبایی بهمیدگر دارند . ش .) فتح يك سازمان زیر زمینی بود که برای آزادی فلسطین مبارزه میکرد . بعد ها عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین (پی ایل او) نیز شد . تا قبل از این ، سازمان آزادیبخش فلسطین تشکیلاتی بود تحت سلطه حکومت های عرب . این حکومت ها از طریق تشکیلات مذکور ، فلسطینی ها را کنترل می کردند . در سال 1967 ، اسرائیل در جنگی موسوم به " جنگ شش روزه " شکست سختی بر این حکومت ها وارد آورد و بقیه سرزمین های فلسطین در ساحل غربی و باریکه غزه و همچنان ارتفاعات گولان در سوریه را اشغال کرد . اسرائیل از این جنگ " پیشگیرانه " دو هدف داشت : اول اینکه بقیه سرزمین های فلسطین را بدزدد و دوم اینکه به فلسطینی ها و سایر عرب ها تفهیم کند که ضدیت با صهیونیسم بیفایده است . در چنین اوضاع مایوس کننده ای ، عرفات اعلام کرد که بجای اتکاء به اردو های دول دیگر ، فلسطینی ها باید آزادی را بدست خود شان و از طریق مبارزه مسلحانه خود شان به دست آورند . او زیر پوشش های مختلف ، به صورت چوپان یا زنی که کودکی در بغل دارد ، وارد مناطقی که تحت اشغال اسرائیل بود میشد و مبارزه را سازمان میداد . نبرد کرامه بخش مهمی از تاریخ مقاومت فلسطین است . تانک های ترسناک اسرائیل بالای واحد الفتح در شهر کرامه اردن حمله کردند . اما واحد چریکی الفتح با وجود آنکه افراد کمی داشت و سلاح هایش نیز ضعیف بود ، اردوی اسرائیل را مجبور به عقب نشینی کرد . این اولین پیروزی نظامی عرب ها علیه اسرائیل بود . تا آن زمان حتی دولت های عرب نتوانسته بودند اینطور اردوی اسرائیل را مغلوب نمایند . در آن زمان عرفات

اعلام کرد: مبارزه مسلحانه تا آزادی فلسطین ادامه خواهد یافت. برنامه عرفات نابود کردن دولت صهیونیستی و برقراری یک دولت چند ملیتی و غیر مذهبی بود، دولتی که در آن هیچ خلقی بر خلق دیگر ستمگری نکند. (دولت اسرائیل یک دولت تک ملیتی و مذهبی است و صهیونیزم که مبنای ایدئولوژی یک دولت اسرائیل است، یک ایدئولوژی مبتنی بر مذهب یهود است. ش. .). بخش بزرگی از مردم جهان از این برنامه عادلانه پشتیبانی کردند. سال 1973 سالی بود که جنگ ها و خیزش های انقلابی اقصی نقاط جهان را می لرزاند. در همین سال سازمان ملل متحد قطعنامه ای علیه صهیونیزم تصویب کرده و در آن صهیونیزم را مساوی با نژاد پرستی خواند. این قطعنامه از حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خویش پشتیبانی کرد. عرفات در حالی که پوش تفنگچه ای به کمر بسته بود و شاخه زیتونی در دست داشت، در مقابل مجمع عمومی سازمان ملل متحد حضور یافت. او هوشدار داد که: "نگزارید شاخه زیتون از دست من بیفتد."! اما در آن لحظه پوش تفنگچه خالی بود و چیزی که در آن دوران از دستش در حال افتادن بود، اسلحه بود و نه شاخه زیتون. گفته می شود که پس از 1973 عرفات در نگرش های خود تجدید نظر کرد. در سال 1973 اردو های دول عرب قسماً به صحنه باز گشتند و امریکا روند مذاکرات صلح را میان این دول و اسرائیل آغاز کرد. عرفات معتقد بود که با کمک "شوروی" و برخی دول عرب می توان اسرائیل را مجبور کرد که وجود یک دولت فلسطینی را در پهلوی اسرائیل بپذیرد. او گفت: "چنین دستاوردی یک مرحله از مبارزه طولانی برای آزادی فلسطین است." اما عرفات به دو دلیل اشتباه می کرد: اولاً، "شوروی" (که در آن زمان اسماً سوسیالیست بود ولی نظام اجتماعی اش امپریالیستی بود.) و دول عرب به دنبال منافع خود شان بودند و به فلسطینی ها خیانت کردند. ثانیاً، اسرائیل حاضر به قبول موجودیت یک "دولت کوچک" فلسطینی نبود. در سال 1970 ملک حسین پادشاه اردن، صد ها هزار فلسطینی را از اردن بیرون کرد و اینها به سائر پناهندگان فلسطینی در لبنان پیوستند.

در آن زمان مقر سازمان آزادیبخش فلسطین در لبنان بود . در سال 1982 , اسرائیل به لبنان حمله کرد و فلسطینی ها را در کمپ های پناهندگی قتل عام نمود . این قتل عام بیش از هر جا در دو کمپ پناهندگی صبرا و شتیلا صورت گرفت . لبنان بین اسرائیل و سوریه (که وابسته به " شوروی " بود) تقسیم شد و مقر سازمان آزادیبخش فلسطین به بیرون از لبنان (به تونس در شمال افریقا) رانده شد .

به این ترتیب جنبش فلسطین یکبار دیگر وارد مرحله سختی شد . اما دوباره زنده شد ! در سال 1987 " انتفاضه " سر بلند کرد . جوانان فلسطینی که حاضر به قبول شکست نبودند , در ساحل غربی و باریکه غزه , سنگ در دست علیه قوای اشغالگر شورش کردند . جواب اسرائیلی ها به این خیزش , شکستن دست و پای دستگیر شدگان و شلیک بر بقیه بود .

در چهارچوب چنین اوضاعی , یاسر عرفات یکبار دیگر در سال 1988 در سازمان ملل متحد حضور یافت . اما این بار پیام متفاوتی داشت . این بار او وجود اسرائیل را به رسمیت شناخت و مبارزه مسلحانه علیه صهیونیست ها را محکوم کرد . او فکر می کرد " انتفاضه " و فشار امریکا می تواند اسرائیل را وادار به مذاکره با وی کند . اما این مذاکرات هرگز ممکن نشد مگر زمانی که بلوک " شوروی " فرو پاشید . تنها در آن زمان بود که امریکا مسئله مذاکرات را بطور جدی مد نظر قرار داد . پشتوانه نظامی و مالی امریکا شریان حیات دولت اسرائیل است . امریکا 15 سال با تشکیل " دولت کوچک فلسطینی " مخالفت کرد زیرا می ترسید مورد استفاده رقیبش (" شوروی ") قرار بگیرد . در سال 1993 امریکا ظاهراً مخالفت را کنار گزارد و واسطه مذاکرات میان دولت اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین شد . این مانور خیلی ها را فریب داد . در سال های 1993 تا 2000 که به " پروسه صلح اسلو " معروف شده است , حکومت خود مختار فلسطین تحت نام " حفاظت از پروسه صلح " از نزدیک با سی آی ای و شین بت اسرائیل همکاری کرد و مقاومت فلسطین را در ساحل غربی و باریکه غزه سرکوب نمود . اسرائیل به استفاده از پول

هاي امريكايي حدود يك ميليون مهاجر از روسيه وارد كرد و اعلام كرد كه اين ها همه يهودي اند. در تمام اين مدت , بولدوزر هاي اسرئيلي خانه هاي فلسطيني ها و گاهي تمامي يك روستا را در ساحل غربي و باريكه غزه خراب مي كردند تا براي اعمار دهكده هاي تا به دندان مسلح يهودي نشين جا باز كنند . فلسطيني ها را هرچه بيشتر از همان اندك زميني كه براي شان مانده بودند بيرون راندند و در بقيه زمين ها درختان زيتون صد ساله را از بين برده و منابع آب هاي زير زميني شان را دزديدند . شهر بيت المقدس هرچه بيشتر يك شهر يهودي شد در حاليكه در " قرار داد صلح اسلو " گفته شده بود كه موقعيت بيت المقدس در مذاكرات ميان اسرئيل و دولت خود مختار فلسطين تعيين خواهد شد . در سال 2000 , امريكا و اسرئيل به اين نتيجه رسيدند كه فلسطيني ها را آنقدر ضعيف کرده اند كه اكنون مي توانند " پيروزي كامل " را بر آنان تحميل كنند . آنها از عرفات تقاضاهاي ديگري كردند . منجمله اينكه : فلسطيني ها نبايد تقاضي استرداد زمين هايي را كه اسرئيل با تخطي از قرار داد اسلو , در ساحل غربي و باريكه غزه دزدیده است , بكنند , فلسطيني هاي پناهنده در لبنان و اردن و ديگر كشور هاي جهان بايد از حق بازگشت به خانه و كاشانه خود در فلسطين چشم پوشي كنند و بالاخره اينكه فلسطيني ها كاملا از بيت المقدس دست بکشند . در صورتي كه عرفات اين تقاضاهاي اسرئيل را بر آورده كند , اسرئيل با تشكيل دولت فلسطين در باقي سرزمين ها كه 22 فيصد مجموع سر زمين فلسطين است , موافقت مي كند ! شايد !

مي شود عرفات به عنوان يك شخصيت تراژيديك زندگي را بدرود گفت , مردی كه جنگجوی محبوب القلوب خلق خود بود و بر خلاف بسياري از مردان چريك هم نسل خود به دولتمردي نرسيد . اما عرفات فرق زيادي با اناني كه به دولتي رسيدند نداشت . مثلا با امثال مانديلا . زماني كه سازمان آزاديبخش فلسطين سر بلند كرد , جبهات گوناگوني در نقاط مختلف جهان بوجود آمده بود كه مبارزه مسلحانه مي كردند , اما هدف شان انجام يك انقلاب اجتماعي تمام عيار نبود , بلكه ميخواستند از مبارزه مسلحانه به

عنوان اهرم فشار استفاده کنند و با جلب پشتیبانی یکی از قدرت های امپریالیستی در مقابله با امپریالیست دیگر (که معمولا جلب نظر " شوروی " در ضدیت با امریکا بود) به قدرت برسند . پس از فروپاشی بلوک " شوروی " , برخی از این جبهات مسلح , خود را با امریکا منطبق کردند (مشخصا جبهات مسلح در امریکای مرکزی و " کنگره ملی افریقا " در افریقای جنوبی ") . امریکا و سائر امپریالیست های غرب , دست به تجدید ساختار متناسب قوا در افریقای جنوبی زدند . ساختار اپارتاید را کنار گذاشتند و در کنار بورژوازی استعمارگر سفید پوست , به بورژوازی سیاه سهمی از استثمار توده های سیاه را پیشنهاد کردند . کنگره ملی افریقا تبدیل به حزب حاکم و ماندیلا رئیس جمهور افریقای جنوبی شد . اما طرح مشابه را در رابطه با فلسطین و بورژوازی فلسطین و ساختار دولت صهیونیستی پیش نبردند , زیرا فلسطین خصوصیات مهمی دارد . امریکا به خاورمیانه به عنوان تخته پرشی برای سلطه بر جهان نگاه می کند و در سلطه بر خاورمیانه و ایستادن در مقابل صد ها میلیون توده های عرب و غیر عرب و همچنین در مقابل رقبای اروپایی امریکا , دولت صهیونیستی اسرائیل برای امریکا یک مهره استراتژیک است و بمثابة بازوی نظامی آن عمل می کند . بنا بر این , پیشبرد طرح مشابه افریقای جنوبی در فلسطین برای امریکا مطرح نبود . در نتیجه طرحی تحت عنوان " نقشه راه " بر فلسطینی ها تحمیل کردند که شبیه طرح بانئوستان ها بود که رژیم اپارتاید افریقای جنوبی سال ها پیش در افریقای جنوبی عملی کرده بود . بانئوستان های افریقای جنوبی یکتعداد " دولت های کوچک " فاقد قدرت سیاسی و اقتصادی بودند که توسط نوکران رژیم اپارتاید اداره میشدند و اهرمی برای کنترل مردم سیاه بودند . " نقشه راه " و قرار داد صلح اسلو , یک طرح ظالمانه , حقارت بار و پر نیرنگ بود و هدفش از بین بردن مقاومت فلسطین . عملکرد این طرح را در سال های گذشته دیده ایم : کشتار مردم فلسطین , دزدیده شدن هرچه بیشتر سرزمین و منابع آبی فلسطین , از بین بردن سیستماتیک ثروت مردم فلسطین و آثار تاریخی و درختان زیتون

شان , تبدیل مناطق فلسطینی به يك زندان بزرگ , تحقیر مردم فلسطین و

ای کاش همراه با عرفات , این توهم بزرگ که گویا مردم از طریق همکاری و شراکت با ستمگران خود می توانند برخی از حقوق خود را به دست آورند , دفن می شد . اما این توهم همیشه تولید و باز تولید می شود زیرا همیشه نیروهای طبقاتی معینی هستند که حاضر اند با دشمن وارد معامله و شراکت در قدرت شوند . نمونه اش گروه های اسلامی فلسطین است . این گروه ها را در اصل امریکا و اسرائیل برای تضعیف سازمان آزادیبخش فلسطین که يك سازمان سکولار بود , بوجود آوردند . نیروهای طبقاتی بورژوا و فئودال همیشه در میان مردم به این توهم دامن می زنند که گویا می توان از طریق همکاری با ستمگران به سهمی از حق خود رسید . اما اگر کسانی باشند که به توده های مردم آگاهی دهند و بگویند که چنین نیست و راه هایی موجود است که رسیدن به اهداف عالی تر را ممکن می کند و کسانی باشند که در عمل این راه ها را بگشایند و در عمل آنرا به توده های مردم نشان دهند , این توهمات رنگ می بازند . اگر نقطه عزیمت انقلابیون این باشد که در دنیای کنونی امکان ندارد که مردم فلسطین بتوانند دولت اسرائیل را از لحاظ نظامی شکست دهند , آنگاه تسلیم شدن " واقعی تر " به نظر خواهد آمد . اما میلیون ها فلسطینی حاضر به قبول این منطق نیستند و مرگ را نسبت به زندگی حقارتبار و غیرانسانی که اسرائیل برای شان به وجود آورده ترجیح می دهند . به مردم فلسطین باید درمتن بستر انبار باروت خاورمیانه نگاه کرد . مردم فلسطین همیشه مشعل فروزان و الهامبخش همه خلق های این منطقه بوده اند . اگر به مسئله اینگونه بنگریم آنگاه چشمان ما فقط سختی ها را نمی بیند , بلکه در کنار سختیهای واقعی , امکانات واقعی و رهائیبخش را نیز می بیند .

هم اکنون مقاومت عراق بزرگترین مانع در مقابل نقشه های امریکا در منطقه و جهان است . مقاومت عراق به درجه زیادی از مبارزات فلسطینی ها الهام می گیرد و با این مبارزات رشته های پیوند زیادی دارد . صد ها میلیون از مردمان کشورهای

خاورمیانه که تحت حاکمیت شاهان و مستبدین مرتجع وابسته به امریکا می باشند نیز به مردم فلسطین همینگونه می نگرند . غم و تاسفی را که مردمان خاورمیانه از بابت مرگ عرفات نشان دادند ، برای دولتمردان خاورمیانه حتی در خواب قابل تصور نیست زیرا همه شان مورد نفرت مردم هستند . مردم فلسطین نمی توانند روی کمک های امریکا حساب کنند . این را خودشان خوب می دانند . اما می توانند روی امریکا حساب کنند که از هم گسیختگی بینظیری در نظم شرق میانه و جهان (نظمی که بیش از نیم قرن است که مردم فلسطین را در آن زنده زنده دفن کرده اند) به وجود آورد . از درون این بی نظمی بزرگ چه نظمی به وجود خواهد آمد ؟ این بخش از تاریخ هنوز نوشته نشده است .

آدرس پستی حزب کمونیست ایران (حل م) :

Postfach 900311 51112 Koln GERMANY

سایت در اینترنت :

WWW.SARBEDARAN.ORG

آدرس ایمیل حقیقت :

Haghighat@sarbedaran.org

**حلگمه دوباره صدر گوتزالو
پک تلاش ناکام دولت پپرو**
نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح 8
نوامبر 2004

صفحة 65

**پایانه کعبه جنبش انقلابی
انترناسیونالیستی در مورد سونامی**
صفحة 77

دور دوم ریاست جمهوری بوش
صفحة 79

فلسطین در سوگ پاس عرفات
نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح
صفحة 92

**جنگ خلق نیپال به مرحله تعرض
استراتژیک رسید**

نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) آغاز مرحله تعرض استراتژیک در جنگ خلق نیپال را اعلام نمود. در بیانیه مطبوعاتی مورخ 31 اگست 2004، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تصمیمات اتخاذ شده توسط پولینوم کمیته مرکزی حزب را اعلام کرد. این نشست که مدت ده روز دوام نمود، در یکی از مناطق پایگاهی دهاتی، در یک سالون آراسته به شعارهای گوناگون برگزار گردید. محل برگزاری جلسه، توسط کندک امنیتی اردوی آزادیبخش خلق و توده های وسیع محافظت می گردید.

صفحة 49

**آیا انقلاب هند در آستانه پک جشم
بزرگ است؟**

نقل از: سرویس خبری جهانی برای فتح

صفحة 59